



فهرست مطالب

- ۲..... خجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان
- ۳..... «عادل فردوسی پور» به دنبال چیست؟.....
- ۴..... مگر کارگران چه می خواهند که در زندان اند؟.....
- ۵..... در جبهه نبرد طبقاتی! اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری فرودین ماه ۱۴۰۲.....
- ۱۰..... نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی تشکل های مستقل صنفی و مدنی ایران» (بخش دوم).....
- ۱۲..... در حاشیه سفر «رضا پهلوی» به اسرائیل موروئی بودن مزدوری در خاندان پهلوی.....
- ۱۴..... جان «جولیان آسانژ» در خطر است، برای آزادی این مبارز جسور بکوشیم!.....
- ۱۵..... نکاتی پیرامون نقش بازدارندگی عوامل خارجی در روند تکامل جامعه ایران.....
- ۱۶..... علل برآمد میلیونی مردم فرانسه علیه دولت مکرون.....
- ۱۷..... گفتگو با «جعفر قنادباشی» در خصوص تحولات اخیر سودان.....
- ۲۰..... دیدار وزرای خارجه سعودی و سوریه برای از سرگیری روابط رسمی این دو کشور.....
- ۲۱..... «زیبا کلام»، هم در کلام، حامی بی چون و چرای نظام صهیونیستی اسرائیل است.....
- ۱۲..... پشت پرده مناقشات «قره باغ کوهستانی».....
- ۲۲..... تاکید بر پوشش اجباری و تشدید سرکوب «هنجارشکنان»، هراس از گسترش مبارزه زنان است.....
- ۲۳..... به مناسبت تولد لنین.....
- ۲۳..... ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده.....
- ۲۵..... بمناسبت سالروز «رفراندم» در ایران.....
- ۲۶..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....
- ۲۷..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....



خجسته باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان

رفقای کارگر!

ملت‌ها و حتی طبقه کارگر در جهان سرنوشت‌ساز است و جنبه حیاتی دارد. پیروزی جبهه جنگ‌افروز ناتو در این نبرد مرگ و زندگی پیروزی ارتجاع مطلق، پیروزی استعمار و نئولیبرالیسم و میلیتاریسم عریان و ادامه وضع تاکنونی چند دهه معاصر است، اما شکست ناتو گرچه نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری را دربرندارد، ولی فضائی ایجاد خواهد کرد که امکان رشد کشورها و مبارزه طبقاتی را افزایش می‌دهد. فضای چندقطبی بیش‌تر قابل تنفس است تا فضای خفقان‌آور یک قطبی که با تجاوز، تحریم، نسل‌کشی، امر و نهی شکل می‌گیرد و مملو از تحقیر و توهین است و سرنوشت کشورها، ملت‌ها و انقلابات در گرو تصمیم آقای جهان یعنی آمریکا و ناتوست. در فضای چند قطبی حق حاکمیت ملی کشورها از امنیت بالاتری برخوردار است و سیاست تحریم ملت‌ها و گرسنگی دادن به آنها به بن‌بست می‌رسد. شکست ناتو در اوکراین پایان امپراتوری دلار و غارت ساده ملت‌ها توسط آمریکا و تشدید مبارزه تعیین‌کننده طبقاتی در آمریکاست. تضاد کار و سرمایه در بسیاری از ممالک در این فضا عمده می‌گردد و ما را به سوسیالیسم یک گام نزدیک‌تر خواهد کرد. نظم نوین آمریکا با تخریب و تجزیه یوگسلاوی شروع شد و با تجاوز به عراق به فرمان «جرج بوش (پدر)» رسماً اعلام گردید. و از آن تاریخ عراق، لیبی، افغانستان، سوریه، یمن و ایران و بسیاری از ممالک جهان قربانی این نظم نوین شدند که اکنون به بن‌بست رسیده است. دنیای بعد از سرکوب نازی‌ها در اوکراین دنیای قبل از آن نخواهد بود.

امسال در شرایط به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که حکومت ستمگر سرمایه‌داری اسلامی با ادامه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، افزایش سرسام‌آور گرانی کالاهای

اول ماه مه، روز نمایش همبستگی جهانی پرولتاریا و همه خلق‌های گیتی با یکدیگر است. این روز تاریخی، روز اعتراض صدها میلیون زحمتکش از گرسنگی و بینوائی و ستمدیدگی است. در این پیکار دو جهان متضاد در برابر هم ایستاده‌اند: جهان سرمایه و جهان کار. جهان استثمار و بردگی و استعمار، جهان برادری و برابری و تساوی حقوق ملل. جهان جنگ و تجاوزات امپریالیستی، فاشیسم و راسیسم، جهان صلح، نان، و آزادی و همبستگی.

در جهان سرمایه، مبارزه طبقه کارگر علیه انحصارها و دولت‌های سرمایه‌داری نئولیبرال به خاطر دفاع از حقوق خود اوج می‌گیرد. بورژوازی چنانکه در ماهیت اوست، می‌کوشد نتایج حاصل از بحران اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر بگذارد. اعتصابات و اعتراضات ملیونی و شکوه‌مند کارگران و زحمتکشان فرانسه در هفته‌های اخیر و مقابله با تعرض بورژوازی امپریالیستی به حقوق آنها، نشانه آن است که مبارزه طبقاتی نه تنها در شکل اقتصادی بلکه در اشکال سیاسی آن نیز شدت می‌یابد و دامنه وسیع‌تری می‌گیرد.

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می‌رویم که نبرد در اوکراین بر علیه نیروهای نئونازی و بر علیه امپریالیسم آمریکا و جبهه ناتو برای درهم‌شکستن سلطه «دلار» در جهان و نظم تک قطبی در جریان است. این نبرد برای همه دولت‌ها و



«عادل فردوسی پور» به دنبال چیست؟

فیلم منتشرشده از مصاحبه «عادل فردوسی پور» یا «علیرضا جهانبخش»، کاپیتان تیم ملی و بازیکن تیم «فاینورد هلند» درباره جام جهانی بازتاب گسترده‌ای در عرصه مجازی داشته است.

در این ویدیو، که در شبکه‌های اجتماعی فراگیر شده، «عادل فردوسی پور» هدفمند در نقش بازجو ظاهر می‌شود و می‌کوشد تا از «علیرضا جهانبخش» درباره همراهی نکردن «کارلوس کی‌روش» با اپوزیسیون تحریم طلب در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر همزمان با اعتراضات ۱۴۰۱ اعتراف اجباری بگیرد.

اپوزیسیون منحرف و ارتجاعی ایران در آستانه جام جهانی تمام تلاش خود را کرد تا فیفا «تیم فوتبال جمهوری اسلامی!!» را از شرکت در مسابقات محروم کند. این سیاست ارتجاعی مکمل تحریمات اقتصادی و جنگ هیبریدی بود که به راه انداختند و تمام ممالک غرب در حمایت از این سیاست به صف شدند تا با تشدید تحریمات و دامن زدن به جنگ داخلی رژیم را که در عرصه جهانی به سمت شرق چرخیده است، سرنگون سازند. در بستر چنین سیاست کلانی عده‌ای از ایرانی‌های بی‌شرف و در بهترین حالت فریب‌خورده و نادان به جای تشویق تیم ملی فوتبال ایران به فحاشی، بی‌مهری و هو کردن بازیکنان ایران پرداختند. در حالی که بازیکنان تیم ملی ایران به طرق مختلف در سطح و توان خود با مردم ایران ابراز همبستگی کردند. عده‌ای از محافل اپوزیسیون و رسانه‌های سه قلوبی لندن در مورد دیدار برخی از بازیکنان تیم ملی با «ابراهیم رئیسی» جنجال به‌پا کردند تا با ایجاد فضای ارباب به تحریم تیم ملی بپردازند. روشن است این بازیکنان مجبور به چنین دیداری شدند. همانطور که در زمان «محمد رضا شاه»، این عامل کودتا و مسئول هزاران قتل و کشتار، بازیکنان را قبل از پرواز به جام جهانی آرژانتین ۱۹۷۸ به دیدار او بُردند، حتا دست این خائن

ضروری و تشدید بحران و ژرفش شکاف طبقاتی، زندگی مصیبت‌باری را بر کارگران و فرودستان جامعه تحمیل کرده است. امسال نیز مانند سال‌های پیش، با توجه به گرانی دهشتناک و غول تورم تحمیل شده به جامعه، افزایش دستمزد ۲۷ درصدی برای کارگران و ۲۰ درصدی برای کارمندان در سال ۱۴۰۲، نه تنها یک دهن‌کجی به خواست‌های جامعه، بلکه اعلان یک جنگ و دشمنی آشکار به میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان ایران و خانواده‌های آنان است. از طرفی دستگیری‌های خودسرانه و سرکوب کارگران به شدت ادامه دارد، شماری از رهبران اتحادیه‌های کارگری و معلمین در زندان گرفتارند و اما علی‌رغم این کارگران ایران هرگز از پای نشسته‌اند و مبارزه علیه خصوصی‌سازی، اخراج دسته جمعی و برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد و برای تشکیل سندیکای مستقل دامنه وسیع‌تری یافته است. بر همین اساس آنچه طبقه کارگر ایران در روز جهانی کارگر طرح می‌کند، مربوط است به مطالبات عاجل زیر:

مبارزه برای آزادی فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی،
مبارزه در زیر شعار بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود،

مبارزه علیه سیاست اخراج‌سازی کارگران،

مبارزه علیه خصوصی‌سازی صنایع و واحدهای تولیدی،

مبارزه برای دریافت حقوق معوقه،

مبارزه برای اضافه دستمزد به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی،

مبارزه برای تضمین امنیت شغلی، که عامل تضمین این امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است،

مبارزه برای حق دارا بودن آزادانه تشکلهای مستقل کارگری، مستقل از تشکلهای دولتی.

حزب کار ایران (توفان) به کارگران ایران و جهان اول ماه مه را شادباش می‌گوید و تأکید می‌کند؛ سلاح کارگر در مبارزه برای حق خود، سلاح تشکل و آگاهی طبقاتی است. حزب واحد طبقه کارگر مهم‌ترین سلاح طبقاتی در نبرد علیه بورژوازی است. تنها در این صورت است که می‌توان با بسیج و رهبری اردوی کار و زحمت ماشین سرکوب سرمایه‌داری را درهم شکست و با استقرار سوسیالیسم از شر استثمار و تمام مظاهر نظام کهن رهایی جست!

دروغ به طبقه کارگر قهرمان ایران!

دروغ به طبقه کارگر جهانی و همه خلق‌های شیفته آزادی و استقلال!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! حزب کار ایران (توفان)
اردیبهشت ۱۴۰۲ *



مگر کارگران چه می خواهند که در زندان اند؟

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، نزدیک است. اما چرا این همه هراس و تنفر از بیان مطالبات طبیعی کارگران ایران؟ مگر ما کارگران چه می خواهیم:

ما کارگران ایران خواهان کار، نان، مسکن، آزادی بیان، آزادی تشکل مستقل صنفی و سیاسی هستیم.

ما کارگران ایران مخالف تحریم اقتصادی و هر گونه تجاوز نظامی به میهنمان ایران هستیم.

ما کارگران ایران مخالف حقوق‌های نجومی و فساد و دزدی و در عین حال برای سلامت جامعه موافق عدالت اجتماعی و نظارت دمکراتیک بر تولید و توزیع و ثروت جامعه هستیم.

پاسخ رژیم همواره چنین بوده است:

ما انقلاب نکردیم برای نان و خربزه و شکم. انقلاب برای اسلام عزیز بود! یعنی همین که هست. گسترش مساجد و هزینه هنگفت برای حوزه علمیه قوم و تولید طلاب برای ارشاد مردم و گشادتر کردن جیب سرمایه‌داران و دلالان جامعه و سرکوب و زندان پاسخ رژیم به کارگران بوده است!

امروز با توجه به موقعیت حساس کنونی سنگ نخستینی که در پیش پای مبارزات کارگری وجود دارد، نبود و از فقدان آن رنج می‌بریم، «اتحادیه مستقل کارگری» است که وظیفه‌اش در درجه اول تلاش برای بهبود وضعیت زندگی کارگران است و نه نابودی نظام سرمایه‌داری و الغای استثمار. این امر که استقرار سوسیالیسم را در دستور کارش قرار می‌دهند، وظیفه یک حزب سیاسی کمونیستی است که باید با کمک و حمایت کارگران

را بوسیدند. اما این اقدامات اجباری سبب نشد تا نیروهای اپوزیسیون تیم ملی را تحریم کنند و به ناسزاگویی پردازند. چنین برخورد وطن‌فروشانه‌ای در طول تاریخ بازی‌های جام جهانی در هیچ کشوری رخ نداده است. مخالفت و دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی برای همه آزادی‌خواهان و میهن‌دوستان مردمی محفوظ است، اما دشمنی با تیم ملی و عدم تفکیک آن از رژیم و پراکندن بذر تنفر، انتقام، جنگ داخلی و خونریزی آخرین پرده اعتراضاتی است که نمونه‌اش را در سال‌های اخیر در عراق، لیبی، یوگسلاوی و سوریه... شاهد بوده‌ایم.

جالب توجه اینکه مربی وقت تیم ملی ایران، «کارلوس کی‌روش» نسبت به برخورد ناصواب و ضدمیهنی تماشاگران ایران واکنش نشان داد و گفت: «ما طرفدارانی نمی‌خواهیم که تنها زمانی حمایت می‌کنند که تیم به‌برد، ما طرفدارانی می‌خواهیم که همیشه حامی باشند. اگر آن‌ها می‌خواهند در زمان پیروزی از ما حمایت کنند، پس در خانه بمانند و اینجا نیایند». «کارلوس کی‌روش» حتا در کوران بازی رو به سکوی تماشاچیان ایرانی کرد و بر سرشان فریاد کشید، ساکت شید! متأسفانه «عادل فردوسی‌پور، در این گفتگو با «علیرضا جهانبخش» در کسوت قاضی دادگاه ظاهر شده و بجای اینکه همزمان به نقش اپوزیسیون پرو امپریالیستی و پروژه جنگ ترکیبی و سواستفاده از اعتراضات مردم به‌پردازد یک طرفه بازیکنان تیم ملی را به شلاق گرفته و تلویحا اینطور به «جهانبخش» القا می‌کند که بازیکنان تیم ملی فوتبال برای اینکه به ملت خیانت نکنند، می‌بایستی «با امتناع از شرکت در بازی جام جهانی به تحریم کنندگان این جبهه ارتجاع جهانی و سلبریتی‌های لس‌آنجلسی می‌پیوستند...»

ذهنیت پوپولیستی و لیبرالی و «همه با همی» و ساده‌اندیشی «عادل فردوسی‌پور» مبین این امر است که وی به راحتی تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌های استعماری و کثیف‌ترین قدرت‌های جهانی قرار گرفته است و همچنان در کادر اصلاح‌طلبان غرب‌گرا نقش ایفا می‌کند. *

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در فروردین ماه ۱۴۰۲

سال ۱۴۰۲ را با شوک مصوبه «شورای عالی کار» آغاز کردیم، که با تصویب حداقل حقوق پنج میلیون و سیصد هزار تومانی خود، باز هم سفره مزدبگیران را کوچکتر از گذشته ساخت. راستی در سرزمین ما چه رخ داده است که حاکمان نتولیرال نه تنها از سیاست‌های ضد مردمی خود عقب نمی‌نشینند، بلکه هر روز بر سیاست‌های ایران بر بادده خود اصرار می‌ورزند؟ چه شده است که سرمایه‌داران و مسئولان حکومت‌شان با وجود چپاول تمامی نعمات مادی ایران، زبان‌شان نیز دراز است و هیچ‌گونه حق اعتراضی را بر نمی‌تابند و کوچک‌ترین اعتراض کارگران و زحمتکشان به گرانی، تورم، بیکاری، معوقات حقوق و... را با شدیدترین شکل سرکوب می‌کنند؟ و با وجود آمار دولتی ۵/۴۶ درصدی تورم، قانون خود را به ضرر فرودستان زیر پا می‌گذارند و افزایش حقوقی را تصویب می‌کنند، به صورتی که دریافتی مزدبگیران به یک سوم خط فقر نیز نمی‌رسد. و با وجود آنکه آتش آنقدر شور شده است که صدای آشیپ هم درآمده، ولی اعتراض مردمی که به قعر چاه فقر و فلاکت پرتاب شده‌اند را بر نمی‌تابند؟

آیا این بی‌پروائی طبقات بالادست و حاکمان دست به سینه نتولیرال، مربوط به قدرت آنان است؟ وقتی که بر همگان آشکار است که قدرت این پهلوان پنبه‌های پوشالی در برابر قدرت لایزال توده متحد و به‌پاخاسته، هیچ است! پس چرا ما کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه طبقات بالا دست به نتیجه نمی‌رسیم؟

و سایر زحمتکشان انجام پذیرد و نه وظیفه یک اتحادیه مستقل کارگری که برای نان شب‌اش با کارفرما چک و چانه می‌زند. متأسفانه جریان‌هایی در جنبش کارگری وجود دارند که فقط به خرابکاری و تفرقه‌افکنی مشغول‌اند و وحدت و یکپارچگی ما کارگران را برهم می‌زنند. این جریان‌ها قادر نیستند بفهمند که مبارزه اجتماعی دارای سطوح گوناگون فعالیت است و بر اساس شناخت این واقعیات باید مردم را در تشکل‌های گوناگون متشکل کرد و منافع قشر و طبقه آنها را مد نظر قرار داد. مبارزه طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری مبارزه در عرصه اقتصادی است. طبیعتاً کارگران نیز از عمومی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات مردمی دفاع می‌کنند، زیرا مطالبات خاص آنها نیز جدا از مطالبات عمومی مردم نخواهد بود. ولی همین نوع حمایت نیز ماهیت اتحادیه کارگری را به حزب سیاسی تغییر نمی‌دهد. مبارزه طبقه کارگر بر ضد تحریمات ضدبشری ایران یک مبارزه دموکراتیک عمومی است که مغایر مطالبات صنفی طبقه کارگر نیست؛ در حالی که مصادره کارخانه و اداره آن، که شکست‌اش از همان آغاز کار روشن است و یا اینکه به جای خواست تأسیس سندیکای مستقل صنفی کارگری گروه‌های افراطی شورائی برای کسب قدرت سیاسی برگزینیم، خواسته‌های انحرافی و مخرب هستند که فقط به تشکل طبقه کارگر صدمه می‌زند و حتی مورد تأیید عوامل رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نیز، که در پی برهم زدن صف واحد طبقه کارگر هستند، می‌باشند.

اتحادیه کارگری در ایران را نمی‌شود بر اساس تعلقات قومی و فرقه‌ای و مذهب شکل داد. گروه‌های قومی و ناسیونال‌شونیست‌های افراطی در ایران خواهان آن هستند که اتحادیه‌های کارگری بر اساس قومیت به وجود آیند که هدف‌شان در عمل از بین بردن وحدت عمل کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنها است. طبیعتاً این خواسته‌ها اگر مشکوک نباشند، عمیقاً ارتجاعی و ضد کارگری‌اند و باید با آنها همان‌گونه که با خواسته‌های «چپ» روانه‌ای نظیر ایجاد «شوراهای کارگری» به جای اتحادیه‌های کارگری مطرح می‌شود، مبارزه کرد. ما کارگران ایران باید برای تأسیس اتحادیه یکپارچه و متحد صنفی مستقل کارگری مبارزه کنیم که از مقبولیت عمومی برخوردار است. همه جریان‌های سیاسی اگر دغدغه‌شان حمایت از کارگران و منافع زحمتکشان است، موظف‌اند تا از این خواست طبقاتی، دموکراتیک، که در خدمت دموکراتیزه کردن فضای سیاسی ایران است، حمایت کنند. آیا راهی برای ما کارگران و زحمتکشان جامعه ایران جز تشکیلات و مبارزه متحد و آگاهانه باقی مانده است؟ خیر!

پس تشکیلات مستقل و مبارزه متحد از نان شب هم برایمان واجب‌تر است. با تشکیلات همه چیزیم، بدون تشکیلات هیچ چیز! *

تبریز در مقابل اداره آموزش و پرورش مرکز استان آذربایجان شرقی برای اعتراض به وضع معیشتی فرهنگیان سفره خالی پهن کردند. فرهنگیان معترض می گویند که «معیشت منزلت، حق مسلم» آنهاست و اجرای کامل رتبه‌بندی را «حق خود» و «نتیجه رنج» خود می‌دانند. معلمان اردبیل با پرواز دادن کبوتران سفید، آزادی معلمان در بند را فریاد زدند! در شهر قزوین، مدیر کل آموزش و پرورش استان قزوین در این تجمع حاضر شد و وعده داد تا معوقات رتبه‌بندی تا پیش از آغاز به کار مدارس در فروردین ۱۴۰۲ پرداخت شود.

۱۴ فروردین

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، مرکز خراسان رضوی، حدود ۲۰۰ نفر از معلمان شهرستان فیروزه با برگزاری تجمع اعتراضی، مراتب اعتراض و گلایه‌مندی خود را به نحوه پرداختی‌های اسفندماه گذشته، اجرای قانون طرح رتبه‌بندی و نحوه قرارگیری در رتبه‌ها و مسائل رفاهی و بیمه‌ای را مطرح کردند. معلمان شهرستان فیروزه با دست نوشته‌هایی مبنی بر اجرای همسان‌سازی، حقوق قسطی نمی‌خواهیم، رتبه‌بندی ناعادلانه است گلایه خود را از عملکرد ضعیف وزارت آموزش و پرورش مراتب اعتراض خود را اعلام کردند و خواهان برکناری وزیر آموزش و پرورش شدند.

۱۷ فروردین

گروهی از معلمان مقابل اداره‌های آموزش و پرورش در شهرهای مختلف از جمله تهران، ملایر، رباط کریم، ارومیه، همدان، کرمانشاه، نیشابور، کرج و ... پیرو فراخوان قبلی نسبت به پایمال شدن حقوق فرهنگیان و عدم رسیدگی به مطالبات آنان تجمع اعتراضی برگزار کردند. در شهرهای تهران و کرج نیروهای سرکوبگر با هجوم به معلمان، از تجمع فرهنگیان جلوگیری کردند و تعدادی از معلمان بازداشت شدند که بعد از ساعاتی آزاد شدند. این تجمعات در حالی برگزار شد که «محمد حبیبی» روز قبل به وسیله نیروهای امنیتی دستگیر و به اوین منتقل شده بود. معلمان معترض خواستار آزادی معلمان زندانی، رسیدگی به نحوه اجرا و اصلاح همسان‌سازی، وضعیت نامساعد معیشتی و رسیدگی به مطالبات خود شدند و به رتبه‌بندی‌ها نیز اعتراض خود را اعلام داشتند.

۱۹ فروردین

پاسخ در سیاست سرکوب‌گرانه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی به وضوح دیده می‌شود که از ابتدای به دست گرفتن قدرت پا در جای پای سلف خود گذاشت و با دستگاه‌های متشکل سرکوب‌گرانه خود «مقننه، مجریه، قضایی، انتظامی، زندان‌ها، سرویس‌های امنیتی، دستگاه‌های تبلیغی سنتی و مدرن و ...» تلاش کرده و می‌کند تا از تشکل‌یابی طبقات فرودست جلوگیری کند و در این راه علاوه بر تئوریسین‌های خود از ناآگاهان و خودفروختگان نیز سود برده و می‌برد.

تشکل‌های صنفی و سیاسی آن سلاح برنده‌ای هستند که رنجبران بدون آن هیچ‌اند و با آن پیروز میدان و همه چیز! «تشکل» در کنار «آگاهی و وحدت» به مبارزه کارگران و زحمتکشان روحیه می‌بخشد، بر اعتماد به نفس آنها می‌افزاید که حاکمان همواره در هراس از آن به‌سرمی‌برند و حتی یک آن از فکر تلاش برای ممانعت از آن غفلت نمی‌کنند و ما ارتش «کار و تلاش» می‌بایست برای به‌دست‌آوردن‌اش از پای نشینیم. آنچه طبقات فرودست برای پیروزی لازم دارند، تشکل‌های صنفی و سیاسی است و جز این نیست! در فروردین ماه کارگران و زحمتکشان وقایع مبارزاتی بسیاری بوجود آوردند که در ادامه بخشی از آنها را می‌آوریم.

فرهنگیان

۶ فروردین

جمعی از فرهنگیان کردستان (سقز و زیویه) با حضور در اداره آموزش و پرورش، حمایت خود را از «سلیمان عبدی» اعلام کرده و در دیدار نمایندگان افراد حاضر با سرپرست و معاونان و حراست اداره، مراتب نارضایتی خود را از ادامه عملکردهای غیرقانونی نهاد بازداشت‌کننده ابراز کردند. انجمن صنفی معلمان کردستان اعلام داشت در صورت ادامه این بازداشت غیرقانونی، اقدام به فراخوان برای تجمع اعتراضی گسترده خواهد کرد.

۸ فروردین

تجمعات اعتراضی همزمان معلمان در استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین، آذربایجان غربی، همدان، کرمانشاه، کردستان، خراسان شمالی و ... مقابل ادارات آموزش و پرورش برگزار شد. معلمان معترض خواهان «آموزش رایگان و با کیفیت» برای دانش‌آموزان، و «بیمه کارآمد برای فرهنگیان شاغل و بازنشسته» هستند. معلمان در

پرستاران و پرسنل اورژانس ۱۱۵ مشهد نسبت به دریافتی ناعادلانه تعرفه دستمزدهای خود مقابل استانداری خراسان رضوی دست به تجمع اعتراضی زدند. آنها شعار دادند: «۱۱۵ خوابیده، تعرفه‌ای ندیده!»

۲۶ فروردین

جمعی از پرستاران و کادر درمانی استان کردستان در اعتراض به مبالغ تعرفه‌گذاری به شدت ناچیز، خواستار اصلاح آیین‌نامه تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری شدند و مقابل استانداری سنندج دست به تجمع زدند.

۲۷ فروردین

پرستاران استان قزوین برای هفتمین بار در سال جدید، نسبت به تعرفه‌گذاری ناعادلانه مقابل استانداری دست به تجمع زدند تا صدای خود را به گوش مسئولان برسانند. در یک ماه اخیر پرستاران در استان‌های مختلف به نحوه تعرفه‌گذاری‌ها اعتراض کردند؛ پرستاران مشهدی مقابل استانداری رفتند، در قزوین، کردستان و قم نیز پرستاران و کادر درمان با برگزاری تجمعاتی خواستار رسیدگی به خواسته‌های قانونی خود شدند. پس از واریز معوقات هشت یا نه ماهه‌ی تعرفه‌گذاری در روزهای بعد از تعطیلات نوروز، مطالبه‌گری پرستاران آغاز شد؛ پرستارانی بودند که تعرفه‌گذاری آن‌ها برای یکماه کار سخت، به پانصد هزار تومان هم نرسید!

بازنشستگان

۶ فروردین

بازنشستگان و کارگران شوش و هفت تپه برای دومین بار در سال نو، نسبت به وضعیت بد اقتصادی و معیشتی، تورم و گرانی و دستمزدهای ناچیز مقابل فرمانداری شوش دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار ابطال مصوبه مزدی شورای عالی کار، که هیچ تطابقی با قانون ندارد، شدند. بازنشستگان شوش درخواست دارند مستمری ۱۴۰۲ آنها بر اساس مواد ۹۶ و ۱۱۱ قانون تامین اجتماعی تعیین شود. آنها می‌گویند: «نباید مصوبه مزدی شورای عالی کار قابلیت اجرایی پیدا کند به خصوص برای بازنشستگان کارگری چرا که این مصوبه کاملاً غیرقانونی است، کارگران با ۲۷ درصد افزایش مزد نمی‌توانند از پس افزایش هزینه‌های زندگی بریابند».

جمعی از فرهنگیان نیشابور با برگزاری تجمع اعتراضی خواستار پیگیری مسئولان در نحوه پرداخت حقوق فرهنگیان شدند. سه معلم گیلانی «عزیز قاسم‌زاده، انوش عادل‌ی و محمود صدیقی پور، پس از مراجعه به اجرای احکام دادسرای شهرستان رشت، جهت گذراندن حکم یکسال زندان به زندان لاکان این شهر منتقل شدند. چند روز قبل از آن، طومار حمایت از معلمان مطالبه‌گر گیلان با بیش از سه هزار امضا منتشر شده بود که خواستار لغو اتهامات و مختومه شدن پرونده و آزادی همه معلمان زندانی شده بود.

۲۹ فروردین

خدمتگزاران و سرایداران تهران مقابل ساختمان آموزش پرورش در اعتراض به شرایط معیشتی اسفبار خود دست به تجمع زدند. «همکار من داد بزن، حقت و فریاد بزن!»

کادر درمان و بهداشت

۱۴ فروردین

پرستاران دانشگاه علوم پزشکی اراک در اعتراض به وضعیت معیشتی خود و تعرفه پرستاری اندک دست به تجمع زدند. «تعرفه ما کجاست / توی جیبای کیاست؟»

۱۵ فروردین

پرستاران بیمارستان روحانی بابل نسبت به مبالغ اندک واریزی به عنوان تعرفه پرستاری، معوقات و همچنین عدم توجه مسئولین به سایر مطالباتشان، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۶ فروردین

پرستاران و کمک پرستاران بیمارستان امام رضا در مشهد در اعتراض به دریافت‌های ناعادلانه تعرفه خدمات پرستاری دست به اعتصاب و تجمع زدند.

کادر درمان بیمارستان قائم مشهد در اعتراض به ادامه بی‌عدالتی در پرداخت‌ها و تبعیض در وزارت بهداشت مقابل استانداری خراسان رضوی دست به تجمع زدند.

۱۹ فروردین

(مریوان)، لرستان، یزد، همدان و ... در اعتراض به عدم اجرای آیین نامه ۲۴/۸۹ و عدم پرداخت مطالبات معوقه و در اعتراض به خصوصی سازی و عدم افزایش سهم بیمه تکمیلی بازنشستگان به ۵۰ درصد و حذف رفاهیات و سهم خوار و بار و ... مقابل شرکت مخابرات استانها مربوطه و در تهران مقابل ساختمان وزارت ارتباطات تجمعات اعتراضی برگزار کردند.

۲۷ فروردین

جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی شهرهای تهران، شوش، هفت تپه، شوشتر، قزوین، کرمانشاه و اهواز در اعتراض به مصوبه ظالمانه شورای عالی کار و گرانی و تورم و کوچک و کوچک‌تر شدن سفره کارگران و مزد بگیران، مقابل سازمان تأمین اجتماعی شهرهای خود دست به تجمع و راهپیمایی زدند. در شهر شوش بازنشستگان از مقابل تأمین اجتماعی تا مقابل اداره کار شهرستان شوش دست به راهپیمایی زدند. در تهران و قزوین بازنشستگان در مقابل کانون بازنشستگان تجمع کردند.

شماری از بازنشستگان فولاد، واحد زغال سنگ البرز غربی در اعتراض به شرایط بد معیشتی خود در مقابل دفتر کانون بازنشستگان دست به تجمع زدند. تجمع کنندگان خواستار اجرای همسان سازی، دریافت مطالبات معوقه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین نامه فولاد و افزایش حقوق سال ۱۴۰۲ خود بر اساس نرخ تورم شدند.

کارگران دیگر

۱ فروردین

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای تصویب حداقل دستمزد زیر خط فقر را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... تعیین مزد سال ۱۴۰۲، چندین برابر زیر خط فقر رسماً از طرف نهاد حکومتی به معنی تحمیل فقر و ناداری بیش تر است. نظام سرمایه‌داری حاکم در ایران با ایجاد نهادهای خودساخته، برای میلیون‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های آنها تصمیم می‌گیرند که سال جدید را چگونه آغاز کنیم، تعیین می‌کنند فقر بیش تر را، دسترسی ما به تمام نعماتی که توسط ما کارگران ساخته می‌شود، ممنوع می‌شود، دسترسی به بهداشت و آموزش، داشتن زندگی انسانی، رفاه و آسایش و همگی تابعی شده است از دیکتاتوری نظام سرمایه‌داری. ... باید بر علیه شورای عالی کار، این نهاد حکومتی و سرمایه‌سالار ایستاد

جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی اهواز در اعتراض به شرایط بد معیشتی و عدم رسیدگی به خواست و مطالبات‌شان مجدداً در مقابل اداره کل تأمین اجتماعی خوزستان در اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان خواهان «اجرای ۲۵ درصد متناسب سازی سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱»، «پرداخت عیدی کارگری به بازنشستگان»، «اجرای ماده ۸۹ تأمین اجتماعی و درمان رایگان»، «اجرای انتخابات کانون بازنشستگان شهرستان» و «عدم واگذاری بانک رفاه در قالب اصل ۴۴» می‌باشند.

۹ فروردین

جمعی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی شوشتر در اعتراض به شرایط بد معیشتی و عدم رسیدگی به مطالبات‌شان و مصوبه ظالمانه شورای عالی کار مقابل سازمان تأمین اجتماعی شوشتر دست به تجمع زدند.

۱۱ فروردین

تعدادی از بازنشستگان صندوق بازنشستگی مس در جریان بازی پرسپولیس و مس رفسنجان نسبت به تحولات اخیر در این صندوق با سر دادن شعار دست به اعتراض زدند. صندوق بازنشستگان از تاریخ ۵ اسفند ماه ۱۴۰۰ زیر نظر شورای عالی رفاه قرار گرفته است و از همان تاریخ بازنشستگان صندوق بازنشستگی شرکت ملی مس ایران نسبت به این تصمیم اعتراض خود را ابراز می‌دارند.

۲۰ فروردین

جمعی از بازنشستگان شهرهای تهران، کرمانشاه، شوشتر، اهواز، شوش و هفت تپه در اعتراض به مصوبه شورای عالی کار، وضعیت نابسامان معیشتی، گرانی و تورم افسار گسیخته، نابرابری و تبعیض مقابل فرمانداری شوش و در اهواز و شوشتر مقابل سازمان تأمین اجتماعی تجمع و راهپیمایی اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان کرمانشاه به صورت نمادین بر سر سفره‌های خالی نشسته و فریاد کشیدند: «بازنشسته داد بزن، حق تو فریاد بزن!» و تجمع اعتراضی بازنشستگان تهران مقابل وزارت کار برگزار شد.

بازنشستگان مخابرات استان‌های تهران، اصفهان، قم، خوزستان، آذربایجان شرقی، خرم‌آباد، اراک، خراسان رضوی، کردستان

و در این نهاد و دیگر نهادهای سرمایه‌سالار را به گل گرفت».

۲ فروردین

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار بیانیه‌ای مصوبه شورای عالی کار را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «حداقل دستمزد باید بالای خط فقر باشد و نه زیر خط مرگ... این حمله به سفره‌های خانواده‌های کارگران سال به سال بیش‌تر و آشکارتر می‌گردد تا بهتر ماهیت شورای عالی کار و دیگر هیولاهای غارتگر و به ظاهر انسان‌نما را برای عموم جامعه روشن سازد... این ظلم و ستم ولی پایان‌پذیر است و پایان آن هم با اتحاد و همبستگی و یکدلی کارگران و ده‌ها میلیون خانواده‌های کارگری تحت ستم امکان‌پذیر است، اتحادی که می‌تواند بر هر قدرتی غلبه کند، حتی اگر این قدرت مجهز به انواع و اقسام ابزارآلات سرکوب باشد».

۱۰ فروردین

جمعی از کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه برای دومین روز متوالی در اعتراض به سطح نازل دستمزد مصوب برای کارگران در سال ۱۴۰۲ و عدم رسیدگی به دیگر مطالبات‌شان مجدداً در محوطه این کارخانه دست به تجمع زدند.

۱۱ فروردین

سندیکای کارگران شرکت واحد به پنجاه و سومین کنگره کنفدراسیون عمومی کار، «س ژت» پیامی حاکی از حمایت کارگران ایران از مبارزات ایشان ارسال کرد. در این پیام آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، همچون دیگر کارگران ایران، حمایت خود را از مبارزات برحق شما اعلام و بر همبستگی میان همه‌ی کارگران جهان تاکید می‌کنیم. □ مبارزات شما و خشونت پلیس فرانسه نشان می‌دهد که زمانی که پای سود سرمایه‌داران و قوانین ضدکارگری در میان باشد فرقی ماهوی میان دولت‌های سرمایه‌داری جهان وجود ندارد و جواب آنان به مبارزات کارگران، کنترل و سرکوب به انحای گوناگون است...»

۱۶ فروردین

کارگران کارخانه داروگر نسبت به بی‌توجهی مسئولان به مطالبات‌شان مقابل وزارت کار تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران کارخانه داروگر در حالیکه به نان شب همسر و فرزندان‌شان محتاج‌اند، ماه‌هاست که از جیب خودشان حق بیمه خود را به سازمان پرداخت می‌کنند تا بیمه‌شان قطع نشود. در حال حاضر این شرکت ۶ ماه است که حق بیمه و ۴ ماه حقوق کارگران را پرداخت نکرده است. کارگران می‌گویند: «الان بعد از عید که آمدم بدون هیچ مجوزی ۱۴ نفر از کارگران ما را اخراج کرده‌اند! به کارفرما اعتراض هم که می‌کنیم، می‌گوید: من هر کاری که دلم بخواهد انجام می‌دهم و هیچ قدرتی هم نمی‌تواند کاری کند».

مهندسان معمار، مقابل سازمان زمین و مسکن و نظام مهندسی خراسان رضوی در اعتراض به کاهش تعرفه‌ها تجمع برگزار کردند.

۲۰ فروردین

جمعی از اپراتورهای فشار قوی برق منطقه‌ای خوزستان مقابل استانداری این استان تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار پرداخت مطالبات مزدی خود، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و لغو اجرای تبصره ماده ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری شدند. یکی دیگر از مشکلات اپراتورها، اضافه کار اجباری تحمیلی توسط کارفرما در سال‌های اخیر است، معترضین خواستار اصلاح نوبت کاری و شیفت کاری براساس تصریحات قانون کار شدند.

کارگران اخراج شده شرکت لوله‌سازی بندر ماهشهر، در اعتراض به اخراج خود مقابل فرمانداری ماهشهر تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار بازگشت به کار شدند.

۲۲ فروردین

کارگران پروژه‌ای شاغل در مخازن کروی واقع در منطقه ویژه پتروشیمی سلمان فارسی در سربندر، که در استخدام پیمانکاری «ایرج کیوانی» هستند، در اعتراض به عدم افزایش دستمزد بر اساس خواست کارگران، دست به اعتصاب زده و کارگاه را تخلیه کردند. کارگران پروژه‌ای پیش‌تر از طریق مدیریت کمپین مرکزی خود اعلام کرده بودند که خواستار افزایش دستمزد به میزان ۵۲ درصد هستند و در صورت عدم افزایش دستمزد به میزان خواست کارگران، دست به اعتصاب سراسری خواهند زد.

۲۶ فروردین

تعدادی از پرسنل شرکت آی جی سی، پروژه گازی ان.جی.ال چشمه خوش دهلران در اعتراض به عدم دریافت حقوق بهمین و اسفند سال گذشته خود و همچنین عیدی پایان سال، در کارگاه این شرکت تجمع و اعتصاب کردند. و علاوه بر معوقات حقوقی، نوبت کاری «بیست روز کار و ده روز مرخصی» نیز از دلایل تجمع و اعتصاب کارگران است.

۲۸ فروردین

کارگران ابنیه فنی ناحیه ریلی زنجان به نامشخص بودن وضعیت مطالبات معوقه خود «دو ماه حقوق پایان سال گذشته، بن ماه مبارک رمضان و سبد کالای نروزی» اعتراض کردند.

۳۱ فروردین

کارگران شرکت قطعه سایا آذربایجان برای دومین روز متوالی نسبت به مصوبه شورای عالی کار و افزایش کم حقوق نسبت به تورم، اعتراض کرده و دست از کار کشیده و اعتصاب کردند. کارکنان این شرکت صنعتی اعلام کرده‌اند تا حصول نتیجه مطلوب و مدنظر خود به اعتراض خود ادامه خواهند داد.

با شروع مبارزات کارگران پروژه‌ای صنعت نفت و پتروشیمی فروردین ماه به پایان رسید و کماکان آنچه در صدر وظایف کارگران پیشرو است، ایجاد تشکل صنفی سراسری است. آنچه به مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن عزیزمان نیرو خواهد بخشید، تشکل، آگاهی و وحدت است.

چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است! *

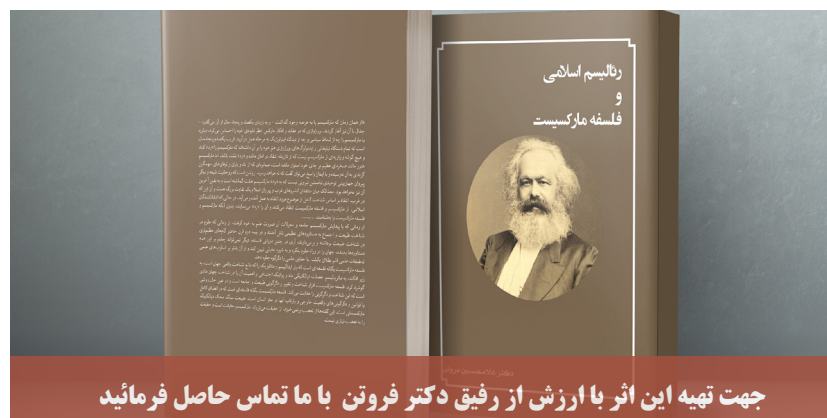


نقدی بر «مشور مطالبات حداثتی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» (بخش دوم)

خواست این بیانیه چیست؟

نیت این بیانیه حل هیچ مشکلی از جامعه ایران نیست، برخوردی لحظه‌ای مملو از خشم و خشونت غیرطبقاتی برای جمع آوری هر مخالف و معترضی است که حاضر است به هر بهائی که شده بر ضد حاکمیت کنونی برخیزد، اعم از انسان‌های صادق و فداکار تا مزدوران بیگانه. در این بیانیه مرزی با مزدوران وجود ندارد. به این جهت این بیانیه در ادامه انقلاب بزرگ ۱۳۵۷ ایران نیست در تناقض با مضمون سیاسی آن انقلاب قرار داشته و طبیعتاً گامی به عقب است.

مبتکران این بیانیه کار مهمی که کرده‌اند، سرهم‌بندی مقاصد سیاسی و براندازانه با خواست‌های روزانه مطالباتی، مدنی و یا دموکراتیک است. این بیانیه مرزهای روشن میان انواع مبارزات را، که با اهداف گوناگون با سیاست‌های مشخص متنوع و در سطوح گوناگون اجتماعی انجام می‌شوند، در یک دیگ ریخته، هم زده و از آن معجونی ساخته است که به درد هیچ نوع مبارزه‌ای نمی‌خورد و تنها مرهمی بر خشم و کینه لحظه‌ای است. شکست این سیاست انحرافی در بطن آن نهفته است. تمام متن این بیانیه پرده‌پوشی اهداف واقعی آن است و علی‌رغم اینکه از واژه‌ها یاری می‌گیرد، تا اهداف خود را پنهان کرده و یا از جنبه حقوقی قابل تفسیر بنماید، ولی هدف



اصلی آنها مانند دم خروس در لابلای این بیانیه بیرون می‌زند. البته ما می‌دانیم مبهم و ناروش سخن گفتن نه تنها مساعدتی به آگاهی و بسیج مردم نمی‌کند و فایده‌ای برای تداوم مبارزه انقلابی ندارد، بلکه موجبات سوءتفاهم، سوءظن و تردید را نسبت به بانیان آن فراهم می‌آورد. حال به این عبارات، که ظاهراً باید راه‌گشا باشند، نظر افکنیم:

۱- «در چهل و چهارمین سالروز انقلاب... کشور به چنان گردابی... و از هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشم‌انداز روشن و قابل‌حصولی را نمی‌توان برای پایان دادن به آن در چهارچوب رونمای سیاسی موجود متصور بود» (تکیه از توفان) بیانیه در این جمله‌پردازی، آشکار می‌سازد که مبارزه مردم برای پایان دادن به بحران و مشکلات در «چهارچوب رونمای سیاسی» کنونی قابل‌تحقق نبوده و باید رژیم حاکم کنونی را سرنگون کرد، زیرا تنها در چشم‌انداز دیگری، و رای حاکمیت کنونی می‌توان به از هم گسیختگی و بحران و نظایر آنها پایان داد.

بیانیه از «اعتراضات بنیادین» و «مصاف تاریخی و تعیین‌کننده برای خاتمه دادن به شرایط ضدانسانی موجود» صحبت می‌کند که به زبان قابل‌فهم این است که شورش و ناآرامی‌های اخیر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوده و باید خواست این تغییر بنیادی، قاطع و تعیین‌کننده به پیش برده شود. در عبارت دیگری می‌آورد:

«از همین‌رو، این جنبش بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهائی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد» (تکیه از توفان). پس در این عبارت نیز روشن می‌شود که این بیانیه ظاهراً «مطالباتی و مدنی» خواهان سرنگونی رژیم از پائین به دست مردم برای یک انقلاب اجتماعی است.

حال به این عبارت توجه کنید:

«ما تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی امضاءکننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و تمرکز بر مبارزه برای پایان دادن به وضعیت ضد انسانی و ویرانگر موجود...» (تکیه از توفان). از این جمله مستفاد می‌شود که این تشکل‌ها آهنگ آن دارند به وضعیت ویرانگر موجود پایان دهند و به سخن دیگر رژیم حاکم را سرنگون سازند.

پس روشن است که در متن این بیانیه خواست تدوین‌کنندگان آن، که براندازی حاکمیت کنونی است، کم و بیش به صراحت بیان شده است و لذا عنوان این بیانیه با مفاد و مضمون سیاسی

آن در تضاد کامل قرار دارد و بیانیه‌ای که نیت پنهان خویش را برای فهم عمومی آشکار بیان نمی‌کند، نمی‌تواند حاکمیت کنونی ایران را، که مارخورده و افعی شده است، فریب دهد. آنها فوراً درک می‌کنند که بانیان این بیانیه تدارک سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در مخیله خویش می‌پروراند و طبیعتاً با همان زبان سرنگونی و حفظ قدرت حاکمه با آنها برخورد خواهند کرد. بیانیه فقط سر مردم و شاید پاره‌ای سازمان‌ها و گروه‌هایی را که امضاء کرده‌اند و این مفاهیم را درک نکرده‌اند، کلاه می‌گذارد.

آیا این بیانیه حامی وحدت است؟

از کلماتی که شاید بار سیاسی مهمی داشته باشند، بگذریم و تنها به عبارت «اتحاد عمل» بسنده کنیم. آنها آورده‌اند: «ما تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی امضاءکننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی...» (تکیه از توفان). بر اساس این ادعاها گویا اتحاد و همبستگی بر اساس یک برنامه حداقلی میان امضاءکنندگان این برنامه به وجود آمده است. آیا این ادعا درست است؟ آیا همه شرکت‌کنندگان در این اقدام، مطالب درج شده را فهمیده و امضاء کرده‌اند؟ آیا همه این شرکت‌کنندگان در کی از مقولات سیاسی و تئوریک دارند؟ و یا اینکه غیرمسئولانه، بدون فهم مطالب، بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت خود و مردم میهن ما بر این سند صحه گذارده‌اند؟ که آنوقت متأسفانه جای تأسف بسیار دارد که چگونه حرکت‌های سالم سیاسی می‌توانند آلت دست ماجراجویان و افراد مشکوک و مرموز شوند. حال برای فهم مطلب به نکاتی تکیه کنیم که شاید از نظر خواننده‌ای که با شتاب از روی مطالب گریز زده و غلیان احساسات و خشن‌مُحَقَش نسبت به سرکوب‌های جمهوری سرمایه‌داری اسلامی جلوی چشمان وی را گرفته بوده است، با دقت به عواقب بیان این نظریات فکر نکرده باشد. حال به عبارات و خواست‌های مندرج در بیانیه توجه کنیم:

«اعتراضی است علیه زن‌ستیزی و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان‌ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و غیر مذهبی...» (تکیه از توفان) و یا در جای دیگر این بیانیه آورده‌اند:

«از همین‌رو، این جنبش بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهائی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد» (تکیه از توفان).

ببینیم در این عبارات از چه ادبیات و مقولاتی استفاده می‌شود



در حاشیه سفر «رضا پهلوی» به اسرائیل موروثی بودن مزدوری در خاندان پهلوی

برآمدن «رضا خان» بر مسند قدرت حکمرانی ایران در پی کودتای ۱۲۹۹ با برنامه‌ریزی و امداد بریتانیای کبیر پدیدهای نبود که بتوان آنرا ساده و از سر اتفاق قلمداد کرد. شرایط آنروز ایران و جهان و همینطور قدرت امپراتوری بریتانیا در آن سال‌ها زمینه‌های مساعد را برای قدرت‌گیری شخصیتی مثل «رضا خان» فراهم آورده بود. بررسی علل و عوامل شکل‌گیری سلطنت پهلوی مجالی فراخ می‌طلبد که از فرصت این نوشتار بیرون است، ولی روایتی که مقبولیت عام یافته، این است که حکومت «رضا خان» حداقل در نیمه ابتدایی خود، حکومتی برآمده از اراده بریتانیا و در راستای منافع آن بوده است. بگذریم که این فرمانبرداری در اثر تحولات بعدی ناشی از ظهور نازیسم در آلمان و بروز جنگ دوم جهانی و در پی آن تغییر مناسبات قدرت به زیان بریتانیا دستخوش تغییراتی شد؛ تغییراتی که پای مستشاران و حتا مهندسان آلمانی را به ایران باز کرد و بسیاری از صنایع آلمانی و ساختمان‌های باقیمانده از آن دوران یادآور این تحولات است. تا حدی که حتا با اعلام بی‌طرفی رسمی ایران در جنگ دوم جهانی با ورود نیروهای متفقین به ایران، قدرت‌های متخاصم ادامه سلطنت «رضا خان» را تاب نیاوردند و در یک سلسله تصمیمات خفت‌بار با تبعید وی و به تخت نشاندن پسرش دور تازه‌ای از سیادت خود را بر

که ربطی به مبانی «اتحاد عمل» ندارند. در یک اتحاد عمل، که اساسا بر سر مفاهیم و خواست‌های سیاسی است، تلاش نمی‌شود تا از طرف مقابل سندی مبنی بر حقانیت نظری گرفته شود، زیرا در این صورت از همان بدو امر سنگ بنای عدم اعتماد گذارده خواهد شد. زمانی که در این سند، که به ادعای تدوین‌کنندگان آن توافقی بر اساس خواست‌های حداقل صورت گرفته است، از «انقلاب اجتماعی» و نه «مدنی»، از «انقلابی اجتماعی... برای رهائی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار» صحبت می‌شود، برای هر فرد آگاه سیاسی روشن است که فقط یک نظام متکی بر دیکتاتوری پرولتاریا و مناسبات تولیدی سوسیالیستی قادر است به «همه اشکال ستم و تبعیض» به «استثمار» طبقاتی پایان دهد. فقط کمونیست‌ها به رهبری حزب طبقه کارگر با یک انقلاب اجتماعی قادرند به «بردگی نیروی کار» و «ستم طبقاتی» پایان دهند و هر عقل سالمی درک می‌کند که استقرار جامعه سوسیالیستی و پایان دادن به ستم طبقاتی و استثمار و همه اشکال ستم نمی‌تواند برنامه حداقل یک تشکل باشد. اگر استقرار سوسیالیسم و جامعه بی‌طبقه هدف یک برنامه حداقل چند نهاد ناهمگون، نامتشکل، بدون برنامه اجتماعی مستقل، «مدنی»؟! است، پس برنامه حداکثر آنها چه خواهد بود؟ عقل مارکس و انگلس هم به این همه نبوغ قد نمی‌دهد.

روشن است که این برنامه، برنامه حداکثر است که تعدادی از گروه‌های کوچک سیاسی خارج کشوری با سینه سپر کرده و پیروزمندان، با «سربلندی و فخر فروشی» برای درج در کارنامه پیروزی‌های مخرب‌شان با «زرنگی» و زیرجلکی به سایر گروه‌ها حُقه کرده‌اند. پس می‌بینیم نه صداقتی در کار است و نه اتحاد عملی واقعی. شالوده این اتحاد عمل باسماه از همان آغاز حرکت بر اساس عدم صداقت، بر اساس سوءاستفاده از ناآگاهی و فریب طرف مقابل بنیان یافته و از هم خواهد گسست. البته این امر جنجالی و تبلیغاتی جای این پرسش محقانه را باز می‌گذارد که محافل، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادهائی که این سند را نفهمیده امضاء کرده‌اند تا به چه حد مسئول و قابل اعتماد بوده و مردم باید به رهبری آنها اتکاء و اعتماد نمایند؟ آیا نفس این امر صدمه به مبارزه مردم و به امر مقدس همبستگی واقعی آنها نمی‌زند؟ ادامه در شماره آینده

مستخرجی از بیانیه حزب کار ایران (توفان). بخش دوم. *

تاریخ این کشور جستجو کند. اتفاقی که گرچه میخی بر تابوت خانواده ورشکسته پهلوی است، ولی برای کسانی که همواره صغارت خود را توسط یک ولی مقتدر لاپوشانی کرده‌اند، از نان شب واجب‌تر است. از ترکه «رضا شاه» و «محمد رضا» جز این نیز نباید انتظار داشت. به قولی «از کوزه همان برون تراود که در اوست». فارغ از شعار «رضا شاه روح شاد» که هر از گاه در بین جمعیت‌های معترضین سر داده می‌شود که ریشه آن نیز در لجاجت و دهن کجی برخی معترضین به روحانیون داخل حاکمیت برمی‌گردد و نه تأیید دوران دیکتاتوری «رضا خان»، بازماندگان پهلوی در ایران جایگاه اجتماعی نداشته و ندارند. چرا که اگر خلاف این می‌بود، لازم نمی‌بود به چند سلبی، که دنبال‌کنندگانی دارند، آویزان شوند تا صدائی در داخل داشته باشند و یا با ملاقات ذلت‌بار با مقامات آدمکش‌ترین رژیم جهان، که هیچ وجهه‌ای در نزد مردم ایران ندارند، آب رفته را به جوی برگردانند. خلاصه اینکه چنین اقداماتی نشانگر این است که پروژه به اصطلاح «جنبش مهسا» با شعار وارداتی و تقلبی «زن زندگی آزادی» از هم فروپاشیده و بازیگران این سیرک هر کدام به دنبال حامی‌ای برای بقای ذلت‌بار خود می‌گردند. در حالی که مبارزه تاریخی مردم ایران ادامه دارد و با گذر از موانعی سخت و کسب تجاربی ارزشمند در جستجوی راهی برای رهایی از بند استبداد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در حین حفظ استقلال خود است. *

این سرزمین آغاز کردند. واضح است که در به قدرت رسیدن هر دو پادشاه پهلوی اصلی‌ترین عامل موثر نیروی خارجی بود و مشروعیت مردمی کم‌ترین نقش را ایفا می‌کرد. نحوه کنار گذاشتن «رضا خان» و تبعید خفت‌بار او در شرایطی که هیچ‌گونه مقاومت مردمی در مقابل آن صورت نگرفت، بلکه شواهد تاریخی از جشن و پایکوبی عوام نیز حکایت می‌کند، گواه این مدعا است. همین‌طور حکومت خلف او نیز که با یک انقلاب تمام عیار توده‌ای به زیر کشیده شد، هر گونه شائبه مردمی بودن پهلوی را ابطال می‌کند. در مصاحبه‌ها و نقل قول‌هایی از روزهای پایانی پهلوی دوم آشکار است که «محمد رضا» در تحلیل نهایی، خود را قربانی پشت کردن قدرت‌های حامی خود می‌داند و حتا آنجا که به بررسی علل داخلی می‌پردازد، مردم را به ناسپاسی متهم می‌کند. این نوع رویکرد کاملاً نشان‌دهنده این است که به باور وی تنها راه ماندن و حفظ قدرت حمایت دول اروپائی و آمریکاست و تکیه بر پایگاه اجتماعی اصولاً در دکتترین او جایی ندارد. البته این ماحصل طبیعی و منطقی فرآیندی است که در طی بیش از سه دهه او را به ضرب و زور کودتا و سرکوب مردم ایران بر مسند قدرت حفظ کرده بود و حالا که با یک انقلاب مردمی واقعی روبرو بود، نمی‌توانست ناتوانی حامیان خارجی خود را برای عبور از بحران درک کند. به نظر می‌رسد این سنت دیرینه اتکا به قدرت خارجی در خانواده پهلوی و وابستگانش به یک رویه مألوف بدل گشته و هویت خود را از استمداد از حامیان خارجی باز تعریف می‌کند. روشی که در سالیان پس از انقلاب شازده جوان و مادرش همواره از آن فروگذار نکرده‌اند. در جریانات اخیر در ایران نیز این خانواده با سو استفاده از اعتراضات مردم علیه حجاب اجباری با گردهم آوردن چند سلبی بی‌بینه سیاسی سعی کردند شازده جوان را به عنوان رهبر قلابی اپوزیسیون جا بزنند و با حمایت رسانه‌های برون مرزی و گل‌آلود کردن آب شروع کنند به ملاقات با مقام‌های اروپایی و آمریکایی، تا شاید بتوانند از بین آنها حامی پُر و پا قُرسی برای خود دست و پا کنند؛ امری که با توجه به اوضاع حاکم بر شرایط بین‌المللی و وضعیت نسبتاً تثبیت شده ایران در نظم نوین توفیق چندانی نیافت و صرفاً به گرفتن چند عکس و رسانه‌ای کردن آن انجامید. سفر اخیر «رضا پهلوی» به اسرائیل نیز باید در همین راستا ارزیابی شود. با توجه به این ناکامی‌ها و حتا ناامید شدن از حمایت مالی و رسانه‌ای حکومت ارتجاعی عربستان سعودی در پی بهبود روابطش با ایران تنها راه برگزیدن یک ولی خارجی را برای خود دیدار از اسرائیل و استمداد از دست‌راستی‌ترین دولت





جان «جولیان آسانژ» در خطر است، برای آزادی این مبارز جسور بکوشیم!

حمایت نمایندگان پارلمان مکزیک و برزیل از «آسانژ»

«جولیان آسانژ»، روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس، کُشگر اینترنتی و از بنیان‌گذاران سایت «ویکی‌لیکس» است. هدف «ویکی‌لیکس» به عنوان یک رسانه اینترنتی افزایش حقایق سیاسی و اجتماعی و ایجاد شفافیت در عملکرد صاحبان قدرت و سرمایه است.

آسانژ در سال ۲۰۱۰ اسناد محرمانه جنگ تجاوزکارانه به عراق از جمله ویدیوی کشتار غیرنظامیان و کودکان توسط بالگردهای آمریکایی را در سایت «ویکی‌لیکس» منتشر کرد، همچنین اسناد محرمانه بسیاری در مورد جنگ تجاوزکارانه به افغانستان، ایمیل‌های هیلاری کلینتون، فساد در واتیکان، دخالت فرانسه و دانمارک در جنگ یمن و هزاران سند محرمانه دیگر را منتشر کرد که به موجب این فعالیت‌ها، سالیان سال تحت تعقیب سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس بوده، تا جایی که «مایک پومپو»، وزیر پیشین امور خارجه آمریکا، دستور ترور او را به آژانس مرکزی اطلاعات این کشور ابلاغ کرده بود.

«جولیان آسانژ» در حال حاضر در لندن تحت شکنجه‌های روانی و جسمی زندانی است و در آستانه استرداد به آمریکا است، جان او در خطر است، صدای این مبارز جسور باشیم و برای آزادی او متحداً بکوشیم.

مطلب زیر ترجمه‌ای از «مجله هفته» در مورد حمایت نمایندگان پارلمان مکزیک و برزیل از «جولیان آسانژ» است که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

نمایندگان پارلمان مکزیک و برزیل خواستار آزادی «جولیان آسانژ»

شدند.

۹۷ عضو مجلس سنا و مجلس نمایندگان مکزیک از «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا و کنگره آمریکا خواسته‌اند تا اتهامات علیه «جولیان آسانژ»، بنیانگذار «ویکی‌لیکس» را کنار بگذارند و به روند استرداد جاری پایان دهند. آنها گفتند: «ما به فراخوان سازمان‌های بین‌المللی در سازمان ملل، عفو بین‌الملل و سایر مدافعان حقوق بشر و همچنین انجمن‌های حقوقی و پزشکی برای آزادی فوری آسانژ می‌پیوندیم». این نمایندگان در نامه خود، که در یازدهم آوریل آن را منتشر کردند، خطاب به «بایدن» و «کوبین مک کارتی»، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، اعلام کردند که آنان نیز از تصمیم مجمع پارلمانی شورای اروپا حمایت می‌کنند.

مجمع پارلمانی شورای اروپا در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که رفتاری که با «جولیان آسانژ» صورت می‌گیرد، به عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای روزنامه‌نگاری و حق آزادی بیان است، همچنین پارلمان اروپا و نمایندگان پارلمان در سراسر جهان مخالفت خود را با استرداد «جولیان آسانژ» به آمریکا ابراز کرده و این کار را نقض آشکار حقوق انسانی و مدنی و سیاسی یک روزنامه‌نگار شجاع خوانده‌اند که جان و سلامتی این فرد را به خطر می‌اندازد.

قانونگذاران و سناتورهای کشورهای آمریکای لاتین خود را موظف می‌دانند که به فریاد اعتراض عمومی در حال رشد در جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری مطبوعات و محافل سیاسی و حقوقی پیوندند که همه آنها خواهان پایان دادند به این ظلم و آزار و شکنجه علیه «آسانژ» هستند. حدود ۱۰۰ نماینده پارلمان برزیل نیز با امضای بیانیه‌ای از وزارت دادگستری آمریکا خواستند اتهامات خود را پس گرفته و به تلاش‌ها برای استرداد «آسانژ» از بریتانیا پایان دهد.

همچنین روز سه‌شنبه، نمایندگان پارلمان از ایالات متحده، استرالیا و بریتانیا نامه‌های سرگشاده‌ای به «مریک گارلند»، دادستان کل ایالات متحده، ارسال کردند و خواستار پایان دادن به پیگرد قانونی بنیانگذار «ویکی‌لیکس» شدند.

«جولیان آسانژ» به جاسوسی و دستیابی غیر قانونی و انتشار مطالب سری طبقه‌بندی شده در ایالات متحده متهم شده است. این اسناد توسط «ویکی‌لیکس» در پورتال این نهاد و رسانه‌های معروف در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. ایالات متحده همچنین «آسانژ» را به ربودن اطلاعات سری متهم می‌کند. در صورت محکومیت «آسانژ» در آمریکا با ۱۷۵ سال زندان مواجه خواهد شد. علت واقعی پیگرد «آسانژ» افشای جنایات جنگی آمریکا و متحدانش در عراق و افغانستان است.

این روزنامه‌نگار در ژوئن ۲۰۱۲ برای در امان ماندن از استرداد به ایالات متحده به سفارت اکوادور در لندن پناه برد. رئیس‌جمهوری وقت «رافائیل کوریا» (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷) به او پناهندگی سیاسی اعطا کرد. «آسانژ» هفت سال در سفارت زندگی کرد و شهروندی اکوادور نیز به او اعطا شد. جانشین «کوریا»، «لنین مورنو»، رئیس‌جمهوری راست‌گرا و فاشیست اکوادور، هر دو امتیاز پناهندگی و تابعیت را در ۱۱ آوریل ۲۰۱۹ از او سلب کرد. «آسانژ» متعاقباً توسط پلیس بریتانیا در سفارت دستگیر شد و از آن زمان در زندان فوق امنیتی «بلمارش» لندن در حبس انفرادی نگهداری می‌شود. *

نکاتی پیرامون نقش بازدارندگی عوامل خارجی در روند تکامل جامعه ایران

«دور فلکی، یکسره برهنه‌چ عدل است /

خوش باش که ظالم نبود راه به منزل»

می‌دانیم تغییر و تحولات در کل جهان هستی، از جمله در جوامع بشری، مدام رو به سمت تکامل و دارای خصلتی پیشرونده دارند. زیرا که «دور فلکی» و کار جهان مادی بر اساس قوانین خدشه‌ناپذیر فیزیک، شیمی، ریاضی و بطور کلی «قوانین دیالکتیک» حرکت و تغییرات (مکانیکی، ملکولی و دینامیکی)، تاثیر متقابل پدیده‌ها بر روی یکدیگر، تغییرات از کمی به کیفی (جهش و انقلاب) و تضاد و مبارزه اضداد و وحدت ضدین، یکسره بر راه و روش راست قرار دارد و این قوانین نقش تعیین کننده در تکامل طبیعت و اجتماع دارند.

قدر مسلم و به یقین هیچ نیرو و قدرتی در جهان، چه نیروهای امپریالیستی و چه نیروهای به ظاهر مخرب طبیعت، نظیر زلزله، آتش فشان و سیل، نمی‌توانند نقش تغییردهنده ماهیت درونی، و نه ظاهری، در پدیده‌های طبیعت داشته باشند و جلوی تحولات دیالکتیکی پدیده‌ها را در چرخه حیات و کائنات بگیرند. زیرا که ریشه تمام تغییرات در درون هر پدیده و هر شیئی قرار دارد و بنابر این عوامل بیرونی قادر به تغییر سرشت پدیده‌ها نیستند.

نیروهای مخرب و «ظالم»، که در بازداشتن حرکت رو به جلو و پیشرونده جوامع مدام در تلاش‌اند، می‌توانند از طریق عوامل بیرونی نظیر؛ جنگ و کشتار، توطئه و کودتا، تکیه بر استعمار و استثمار و تخریب طبیعت، مدت زمانی تحولات طبیعی جامعه و محیط‌زیست را کند و حتی متوقف کنند، اما در نهایت راه به مقصود و بار به منزل نخواهند برد!

درباره این سخن و در تأیید نقش بازدارندگی عوامل بیرونی در روند تکامل جامعه ایران، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد. سیاست‌ها و دخالت‌های جنایتکارانه استعمار انگلستان در راه‌اندازی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و قدرت‌گیری «رضاخان» و سرکوب شدید مخالفان و پایمال کردن دست‌آورد‌های انقلاب مشروطیت و بستن قراردادهای استعماری. دخالت و کودتای به غنم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا - انگلیس علیه دولت ملی و قانونی «دکتر محمد مصدق» و بازگرداندن شاه فراری به ایران، غارت نفت و دارایی‌های ایران و استقرار ده‌ها هزار مستشار و جاسوس آمریکائی و تسلط کامل بر اوضاع کشور. توطئه و به شکست کشاندن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و قدرت‌گیری عقب‌افتاده‌ترین نیروهای برآمده از قرون وسطی و با افکار پوسیده و ارتجاعی که از ابتدا با کشتار نیروهای انقلابی و مترقی مانع تداوم انقلاب و اهداف آن شدند و بیش از چهار دهه با تمام قدرت و امکانات سعی در برگشت به گذشته و جاری کردن مناسبات عشیره‌ای و پدرسالارانه صحاری عربستان در ۱۴۰۰ سال قبل نمودند و غیره. هیچ‌کدام از این نیروهای جهنمی برغم کودتا و

کشتار و سرکوب و زندان، قادر به جلوگیری از پیشرفت و تکامل جامعه ایران نشدند و انسان‌های مبارز و ضداارتجاع و ضداجنبی، اگرچه با هزینه‌های سنگین، از این کوره سوزان تاریخ گذشتند و سر تسلیم فرود نیاوردند و مشعل مبارزه و آزادی را روشن نگه‌داشتند و رژیم پهلوی را ساقط کردند و در عرصه‌های گوناگون با حاکمیت روحانیت مرتجع جنگیدند و قوانین ارتجاعی و عقب‌مانده‌شان را یکی پس از دیگری به عقب راندند. همه این تلاش‌ها و فداکاری‌های ملت ایران در مبارزه علیه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، در فقدان تشکیلات و رهبری سیاسی و ضعف حزب واحد طبقه کارگر صورت گرفت که خود سبب خسران بزرگی گردید.

نیروهای ضدبشری و ظالم و ستمگر داخلی و خارجی، اعم از اصلاح طلب و اصولگرا و نوکران رنگارنگ سرمایه‌داری غرب در داخل و بیگانگان متجاوز و جنگ‌افروز غربی، در رأس همه آنها امپریالیسم آمریکا، در تمام این سال‌ها در تلاش بودند و هستند که آب رفته را به جوی بازگردانند و ایران را بار دیگر تسلیم غرب نمایند! در همه این سال‌ها حاکمان ضد کارگر و ضد مردم ایران با اتخاذ سیاست‌های غلط، با اعمال قوانین ارتجاعی و با سرکوب بی‌رحمانه کارگران و معترضین به بی‌عدالتی و ستم، آب به آسیاب دشمنان ریز و درشت ریختند و بهانه به دست تجزیه‌طلبان، غربگرایان و شارلاتان‌های سیاسی امثال «زیباکلام»ها و «شهریار آهی»ها و «فرقه رجوی» و «رضا پهلوی» کودتازاده و دیگر وطن‌فروشان داخل و خارج دادند! شکست و ضعف امپریالیست‌های «ناتو»ی در اوکراین در مقابل قدرت ملت روسیه و میانجی‌گری دولت چین در آشتی دادن ایران و عربستان، تغییر اوضاع جهانی به ضرر آمریکا و رو به ضعف نهادن قدرت دلار و سنگین تر شدن کفه ترازو به نفع چین و روسیه و جهان چندقطبی، روز به روز شکاف در جبهه دشمنان سرزمین ایران را عمیق و عمیق‌تر کرده و می‌کند.

بخش کوچکی از خرده بورژوازی ایران، که برای «رضا پهلوی» حساب جداگانه‌ای باز کرده بود، به عینه می‌بیند که او از سر ناامیدی و سرخوردگی از حمایت مردم ایران، از کمک و پشتیبانی آمریکا و چند کشور اروپایی، بی‌نتیجه ماندن «انقلاب مهسا» و «رنگین کمان» و هیاهوی «منشورها»، به عنوان آخرین تیر شکسته در ترکش، به صهیونیست‌ها، به نتانیاهوی جلااد فلسطینیان و با کلاه «کیپا»ی یهودیان بر سر به دیوار «ندبه» دخیل می‌بندد تا شاید ممکنه، بلکه دولت صهیونیستی «نتانیاهو»، که خود غرق در مشکلات داخلی است، تحویل اش بگیرد و با حمله نظامی و یا به مانند پدر و پدربزرگ‌اش با کودتائی به ایران برگردد و تاجگذاری بفرمایند!؟

به گفته فردوسی بزرگ:

«پسر کو ندارد نشان از پدر- تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر!»

در این کارزار بین‌المللی و تغییر و تحولات جهانی، رژیم اسلامی ایران باید بفهد تا زمانی که از سیاست‌های خصوصی‌سازی و «بازار آزاد» و اقتصاد نئولیبرالی دست بردارد و به وضع معیشت کارگران و زحمتکشان رسیدگی نکند، هیچ شانس برای خروج از بحران فزاینده و تورم افسارگسیخته نخواهد داشت. علاوه بر این باید بفهمد که پیوستن به بلوک شرق و همکاری لازم و عملی با چین و روسیه راه برون رفت از فشارهای امپریالیست‌های غربی و تحریمات ضدانسانی آنهاست! اگر حاکمیت ایران به این دو فاکتور اساسی و بسیار مهم عمل نکند، باید بداند که «ظالم» بار و راه به منزل نخواهد برد.*

اقتصاددان اسپانیایی و مشاور مالی و مدیر عامل صندوق بین‌المللی پول، آن را «خطر افزایش طول عمر» می‌نامد. او در کنفرانس مطبوعاتی گفت:

«اگر متوسط طول عمر تا سال ۲۰۲۰، سه سال بیش‌تر از آن حدی شود که در محاسبات پیش‌بینی شده است، هزینه‌های «سن پیری» - که در حال حاضر برای دولت‌ها، کمپانی‌ها و شرکت‌ها، شرکت‌های بیمه و افراد بسیار هنگفت است - در اقتصادهای پیشرفته ۵۰٪ افزایش خواهد یافت، با در نظر گرفتن این امر که تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص در نظر گرفته شده، برای اقتصادهای نو پا و کشورهای در حال توسعه، این مازاد هزینه بالغ بر ۲۵٪ خواهد بود. و محاسبات جهانی هم بالغ بر چند ده میلیارد دلار افزایش می‌یابند. این امر با افزایش بدهی‌های عمومی با نسبت مشابه، باعث به خطر انداختن منابع مالی عمومی می‌شود. در عین حال، خطری برای پرداخت بدهی شرکت‌های خصوصی نیز محسوب می‌شود. «ویسالس» در گزارش کنفرانس مطبوعاتی توضیح می‌دهد که «عمر طولانی خوب است، اما این امر یک ریسک مالی قابل توجهی را نیز به همراه دارد. این هزینه برای ما بیش از مجموع هزینه‌های افراد، شرکت‌ها، کنسرن‌ها و دولت‌ها خواهد بود. بنابراین ما از الان باید نگران خطرات طول عمر باشیم تا در آینده زیر بار هزینه‌ها خفه نشویم.»

«کریستین لاگارد»، رئیس صندوق بین‌المللی پول، تصریح می‌کند: «افراد مُسن خیلی طولانی زندگی می‌کنند و این خطری برای اقتصاد جهانی بوجود می‌آورد، باید کاری انجام داد». در سال ۱۷۵۰ امید به زندگی در کشورهای اروپای غربی به ۴۰ سال هم نمی‌رسید. از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰ طول عمر به ۸۰ سال رسیده است. در سطح جهانی نسبت به دهه ۵۰ تا کنون حدنسب از ۴۸ به ۷۰ سال افزایش یافته است. آنچه در محاسبات صندوق بین‌المللی پول IWF تغییر می‌کند، از هنگام رسیدن به سن ۶۰ سالگی است. طبق پیش‌بینی سازمان ملل از سن ۶۰ سال حدنسب طول عمر در کشورهای توسعه یافته اقتصادی ۲۶ سال و کشورهای در حال توسعه ۲۲ سال افزایش خواهد یافت. هر چقدر مردم بیشتری زندگی کنند، حقوق بازنشستگی و مزایایی بیش‌تری نیز باید پرداخت شود. در اینجا «ویسالس»، مدل «پس‌انداز بازنشستگی خصوصی» ایالات متحده را نمونه قرار می‌دهد و می‌گوید: «شرکت‌ها باید حق بیمه‌ها و ... خود را چندین برابر افزایش دهند تا بتوانند این هزینه اضافی را پرداخت کنند. شناخت و کاهش این خطر روندی است که از اکنون باید آغاز شود.» *



علل برآمد میلیونی مردم فرانسه علیه دولت مکرون

گزارشی که از صندوق بین‌المللی و بانک جهانی پول در سال ۲۰۱۹ در وبلاگ Karen منتشر شده برای فهم اعتراضات کارگران و زحمتکشان فرانسه، که این روزها خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. مطالعه این مطلب را به خوانندگان گرامی این صفحه توصیه می‌کنیم، زیرا خشونت، ظلم و جبار بودن تفکر و ایدئولوژی سرمایه داری در رویارویی با انسان‌ها در این گزارش به نحو برجسته‌ای نمایان است.

«کریستین لاگارد»، رئیس صندوق بین‌المللی پول می‌گوید: «افراد مُسن خیلی طولانی زندگی می‌کنند و این خطری است برای اقتصاد جهانی، باید کاری انجام شود». صندوق بین‌المللی پول در نشست سه ماهه خود افزایش حدنسب عمر انسان‌ها را به طور جامع و وسیع مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. آنچه بسیار قابل توجه و تعمق است، خشونت و بی‌رحمی است که با آن «مشکل» برجسته می‌شود. صندوق بین‌المللی خواستار کاهش مزایا و بالا بردن سن بازنشستگی است، زیرا «خطر زندگی طولانی‌تر از حد انتظار وجود دارد. راه حل‌هایی هم صندوق بین‌المللی پول برای کاهش این «خطر» پیشنهاد می‌کند، اما به غیر از آن، صندوق، پیشنهادهایی هم برای کاهش این «ریسک» دارد. اقتصاددانان IWF این خطر را می‌بینند و «خوزه ویسالس»،



گفتگو با «جعفر قنابدانی»، کارشناس خاورمیانه و شمال آفریقا در خصوص تحولات اخیر سودان.

برای درک عمیق‌تر از علل بحران کنونی و خطر جنگ داخلی مطالعه این مصاحبه را توصیه می‌کنیم!

همه چیز درباره یک تجزیه شوم

شمارش معکوس برای برگزاری فراندوم استقلال در بزرگ‌ترین کشور مسلمان در قاره آفریقا رو به پایان است. جنوب سودان در ماه ژانویه ۲۰۱۱ میلادی فراندومی را برگزار می‌کند که نهال آن را قدرت‌های فرامنطقه‌ای کاشته بودند. جدایی از ابعاد سیاسی و اجتماعی این تجزیه، آنچه که بیش از همه اذهان را به خود مشغول داشته، این است که آیا این جدایی، که طرح آن خارج از مرزهای سودان رقم خورده، می‌تواند پایان بخش ناآرامی‌هایی باشد که چندین دهه کشور را به خود مشغول داشته است؟ بسیاری از کارشناسان بر این باورند که تجزیه سودان همانا مساوی است با تشدید و گسترش بحران در قاره آفریقا و خاورمیانه و چه بسا آتش این تجزیه بیش از همه سودان را دستخوش ناآرامی کند. «جعفر قنابدانی»، کارشناس آفریقا و خاورمیانه به بررسی چشم‌انداز تجزیه سودان پرداخته است.

داستان جدایی جنوب سودان از کجا شروع شد؟
«عمر البشیر»، که از ۲۱ سال پیش قدرت را در دست گرفت، وارث جنگ داخلی درازمدتی بود که آغازش به سال‌ها پیش بازمی‌گشت و اصولاً روی کارآمدن وی نیز متأثر از همین

«کریستین لاگارد»، مدیر صندوق بین‌المللی پول، می‌خواهد که نشست واشنگتن در بهار، دورنمایی و چشم‌انداز از آینده و برنامه آتی بدهد. در این راستا از دولت‌ها خواسته شده است که اعتراف و قبول کنند، کهنسال شدن جامعه می‌تواند باعث بروز مشکلاتی جدی بشود و خطر آفرین باشد. «ویسالس» برای خنثی کردن عواقب این مسئله پیشنهاد بالا بردن سن بازنشستگی را می‌دهد تا سنوات پرداخت پول بازنشستگی براساس افزایش متوسط طول عمر، بالا نرود.

اما به نظر او این تدابیر هنوز هم کافی نیست. صندوق بین‌المللی پول معتقد است که باید اقدامات بیش‌تری انجام شود، از جمله کاهش حقوق بازنشستگی، افزایش سهم دریافتی صندوق بازنشستگی، اجازه دادن به کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول جهت استخدام بیمه‌گذاران خصوصی به منظور پوشش این «خطر برای افرادی که بیش‌تر از حد انتظار عمر می‌کنند». اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کنند که با توجه به تدابیر لازم برای بازنشستگی، پس‌انداز شهروندان آنها افزایش می‌یابد و حتی توصیه می‌شود بازنشستگان موظف به استفاده از وام‌های معکوس شوند، بدینگونه که ملک تا زمان مرگ به بانک تحویل داده می‌شود و در ازای آن شخص ماهیانه تا زمانی که در قید حیات هست، مبلغی از بانک دریافت می‌کند. (وام معکوس = کسی که صاحب خانه هست، برای آن خانه پول از بانک دریافت می‌کند و پس از مرگ او وراثت می‌تواند در صورت تمایل آن را بازگرداند).

صندوق همچنین خواستار شفافیت بیش‌تر در گزارش کشورها در مورد روند سالمندی و نحوه آمادگی برای تأمین مالی بازنشستگی است.

سرانجام در پایان، صندوق بین‌المللی پول یادآوری می‌کند سال‌ها طول خواهد کشید تا این «اصلاحات به عمل آیند و ثمره دهند». و هر گونه تأخیری در این روند، برطرف کردن این چالش را به گونه‌ای که دلخواه باشد و انتظارمان را برآورده سازد، دشوار می‌کند. «با در نظر گرفتن سالخوردگی جامعه و خطر افزایش طول عمر، بخشی از اصلاحات لازم برای بازسازی و ترمیم اعتماد به سوددهی بیلان بخش دولتی و خصوصی است».

لینک مطلب:

<https://snap+face.com/christine-lagarde-alte-menschen-leben-zu-lange-und-es-ist-ein-risiko-fuer-die-weltwirtschaft-et-was-muss-ge-tan-werden>

این بخش از سودان جدا شود. همانطور که می‌دانید سودان به لحاظ وسعت پهناورترین کشور جهان اسلام است. طبیعتاً چنین امری سودان را به کشور کوچک‌تری تبدیل می‌کند و ثانیاً، براساس اصل دومینو می‌تواند به کشورهای دیگر و حتی به سایر بخش‌های سودان مثل دارفور نیز سرایت کند. به خصوص آنکه در این بخش از سودان سال‌هاست که درگیری وجود دارد. لذا این احتمال وجود دارد که انگیزه دارفوری‌ها برای مخالفت با دولت سودان و جدائی تشدید شود.

واکنش کشورهای منطقه و همسایه در قبال این روند چه بوده است؟

کشورهای همسایه از این وضعیت ناراضی‌اند. مثلاً مصری‌ها به این دلیل که سرچشمه‌های اصلی رود نیل از این بخش می‌گذرند، نگرانند که مبادا این بخش مستقل شود و دولت جدیدالتأسیس سدهائی را ایجاد کنند که آب «نیل» به مصر نرسد؛ با توجه به آنکه این مسئله برای مصر جنبه حیاتی دارد. کشورهای دیگر نیز از این بیم دارند که این مسائل به کشورشان سرایت کند. البته در مجموعه این کشورها اوگاندا از این روند حمایت می‌کند. نکته قابل توجه دیگر آنست که در این میان اسرائیلی‌ها چون نگران تحرکات سودان در دریای سرخ و در شمال سودان هستند، علاقمندند که سودان در جنوب مشغول و سرگرم باشد و اسرائیلی‌ها حتی به روند تجزیه کمک می‌کنند. البته اتحادیه آفریقا و کشورهای آفریقائی به دلایلی که ذکر شد، خواستار حفظ تمامیت ارضی سودان هستند.

موضع عمرالبشیر، در این بین چیست؟ با توجه به پیشینه و کارنامه سیاهی که وی در مجامع بین‌الملل دارد به نظر می‌رسد که یارای مقابله با این روند را نداشته باشد.

«عمرالبشیر» زمانی که «قرارداد نیوآشا» را در سال ۲۰۰۵ امضاء کرد، یکی از اهدافش این بود که طی این ۶ سال کوشش کند تا مردم جنوب را متقاعد کند که به همه‌پرسی رأی منفی بدهند تا سودان تجزیه نشود. بر همین اساس برنامه‌هائی را برای بهبود وضعیت این بخش اجرا کرد، از جمله افزایش بودجه و بازسازی این بخش. باید گفت که دولت سودان همه تلاش‌های لازم را برای جلوگیری از تجزیه انجام داد، اما در جبهه مقابل، غرب با استفاده از همه‌اهرم‌های خود از جمله تقویت ناآرامی‌ها در دارفور دولت سودان را مشغول کرد. چون دولت به لحاظ سیاسی و نظامی در غرب سرگرم شد، نتوانست زمینه‌های وحدت و خوشبینی جنوب را نسبت به شمال فراهم کند. البته دولت «عمرالبشیر» کار دیگری نیز صورت داد و آن این بود که انتخابات ریاست‌جمهوری را پیش از همه‌پرسی برگزار کرد و جنوبی‌ها هم در این انتخابات شرکت کردند. البته قبل از این اقدام «عمرالبشیر» جنوبی‌ها را در دولت خود شریک کرده بود و حتی پست‌هائی به جنوبی‌ها در دولت خود

فضای جنگ‌های داخلی بود. وی یکی از نظامیان ناراضی از وضعیت موجود بود که از ضعف داخلی کشور به خشم آمده بود و بر همین اساس کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. اگر ریشه‌های داخلی و تاریخی این جنگ را بررسی کنیم، تاریخچه آن به قبل از قرن بیستم باز می‌گردد؛ یعنی بین سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۰ که در آن زمان استعمار انگلیس در حال فعالیت در این کشور بود. ارتش انگلیس برای نخستین بار در لشکرکشی‌های استعماری در قسمت جنوب سودان شکست خورد، اما دست از فعالیت نکشید. دلیل آن هم اهمیت استراتژیک و جغرافیائی این بخش از سودان بود. همانطور که می‌دانید سرچشمه‌های رود نیل در این بخش قرار دارد و برخلاف سایر بخش‌های صحرایی و لم یزرع سودان، مناطق بسیار سرسبزی در آنجا قرار دارد. اهمیت استراتژیک این بخش سبب شد تا انگلیس بعد از شکست، برنامه هدفمند و درازمدت فرهنگی را در این قسمت اجرا کنند. انگلیسی‌ها در ابتدا با رشد و گسترش مسیحیت آغاز کردند و سپس زبان انگلیسی را در این بخش ترویج دادند و در مرحله بعد کوشش کردند با توجه به تفاوت نژادی مردم شمال و جنوب سودان، اهالی جنوب را نسبت به عرب‌ها و مسلمانان بدبین کنند. بدین ترتیب آنها با استفاده از خصومت‌های قبیله‌ای، مسیحیت و زبان انگلیسی را در این بخش ترویج دادند. بعدها حمایت‌های نظامی قدرت‌ها نیز به این برنامه‌ها اضافه شد و متعاقب آن آمریکائی‌ها وارد صحنه شدند. به خصوص در دوران جنگ سرد، با توجه به گرایش‌های چپ‌اتیوپی، آمریکائی‌ها سعی کردند برای جلوگیری از نفوذ شوروی حضور خود را در این قسمت تقویت کنند. در همین زمان شاخ آفریقا شاهد اتفاقات مهمی بود و بسیاری از کشورها متأثر از تحولات بین‌الملل تغییر جهت دادند، مثلاً سومالی که کشوری چپ‌گرا بود، به راست تغییر جهت داد و اتیوپی چپ نیز به راست چرخید و همین طور در سایر کشورها. در جنوب سودان نیز دقیقاً شاهد تحولات عظیمی از جمله حضور نیروهای آمریکائی و انگلیسی در این بخش بوده و هستیم. همین امر دولت سودان را بسیار ضعیف کرد تا اینکه ۵ سال پیش قرارداد صلحی میان دولت سودان و بخش جنوب این کشور به امضاء رسید. صلحی که بعد از ۲۰ سال جنگ تمام عیار داخلی و بعد از خصومت‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های مسلحانه در کنیا در محلی به نام «ایوآشا» منعقد شد. بر طبق این توافقنامه قرار شد که سرنوشت جنوب سودان در طی ۶ سال به یک همه‌پرسی گذاشته شود. با آغاز سال جدید میلادی مهلت مقرر به پایان می‌رسد و جنوب سودان باید همه‌پرسی مذکور را برگزار کند. در صورتی که مردم در این رفراندوم خواستار جدائی باشند، این کشور تجزیه خواهد شد.

تأثیر این تجزیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

زمینه‌های این تجزیه خیلی پیش‌تر توسط غربی‌ها از طرق سیاسی، تبلیغاتی، مالی و حتی به راه انداختن درگیری‌های محلی فراهم شده بود. همه تلاش آنها بر این امر قرار گرفته که

اگر این اتفاق بیفتد، اقتصاد سودان و مصر تحت الشعاع قرار می‌گیرد. نگرانی دیگر سودان منابع نفتی است که در بین خطوط حائل جنوب و قسمت اصلی سودان قرار دارد و در حال حاضر بحث تقسیم آن نیز در مذاکرات مطرح است. حتی اخیراً درگیری‌هایی نیز بین دو طرف بر سر نفت افتاده است. همین مسئله می‌تواند روی صادرات نفت سودان تأثیر بگذارد آن هم با توجه به اینکه سودان طی سال‌های اخیر در بین کشورهای صادرکننده نفت سالی ۳۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند و همین امر درآمد قابل ملاحظه‌ای را برای این کشور به همراه آورده است.

آینده را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟ باید منتظر چه تحولاتی در سودان باشیم؟

خیلی از اتفاقات به چگونگی برگزاری این همه‌پرسی بستگی دارد. در حال حاضر با توجه به اغتشاشات موجود، این احتمال وجود دارد که همه‌پرسی به تعویق بیفتد. دولت سودان هم مایل است که مهلت دیگری پیدا کند تا زمینه‌های وحدت را فراهم کند. ولی اگر چنین چیزی اتفاق نیفتد و جدایی صورت گیرد، دولت جدیدی در این قسمت ایجاد می‌شود که می‌تواند دو فرضیه را در مورد آن محتمل دانست؛ اول اینکه دولت جدالتأسیس، دولت برادر سودان خواهد بود که پیش‌تر جزئی از خاک سودان بوده و احتمال دیگر آنکه جنگی بین دو سودان اتفاق بیفتد، کمالینکه پیش‌تر نیز اتفاق مشابهی در ایتوپی و اریتره رخ داده بود. اریتره با یک همه‌پرسی از ایتوپی جدا شد و به کشوری مستقل تبدیل شد و سپس جنگی تمام عیار میان دو کشور اتفاق افتاد که قریب دو سال به درازا کشید و قریب به ده هزار کشته بر جای گذاشت. البته من چنین احتمالی را در مورد سودان کم‌رنک می‌دانم، چون شمال و جنوب سودان سال‌ها با یکدیگر در جنگ بوده‌اند و از این مبارزات طولانی خسته شده‌اند. و نکته دیگر آنکه تشکیل دولت متخاصم در خاک سودان می‌تواند پیامدهای اجتماعی در خصوص پذیرش مهاجرین و اتباع شمال و جنوب سودان به وجود بیاورد. طبیعتاً این مناقشات به صورت دامنه‌داری در خاک سودان ادامه خواهد یافت.

منبع: «خبر آنلین» *

به آنها داده بود، مثلاً وزارت خارجه سودان تا سال‌های طولانی در اختیار جنوبی‌ها بود.

پیروزی عمرالبشیر با تبلیغات غرب تضادی نداشت؟

انتخابات که برگزار شد، مشخص شد که «عمرالبشیر» محبوبیتی بیش‌تر از همه گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌ها در سودان دارد و با توجه به آنکه انتخابات با حضور ناظران بین‌المللی و حتی «گروه کارتر» برگزار شد، شائبه تقلب نیز شکل نگرفت. لذا همگان تأیید کردند که «عمرالبشیر» محبوبیت زیادی در سودان دارد. حتی در دارفور، که دادگاه بین‌المللی «عمرالبشیر» را محکوم به نقض حقوق بشر کرده بود، در آنجا نیز «عمرالبشیر» رأی خوبی آورد. لذا فشارهای بین‌المللی برای محکومیت «عمرالبشیر» در دادگاه‌های جهانی و بین‌المللی کاهش پیدا کرد.

آیا تنها انتخابات نظر جامعه جهانی را نسبت به «عمرالبشیر» عوض کرد؟

خیر! دو اتفاق دیگر نیز در صحنه بین‌الملل رخ داد که در این امر دخیل بودند: اول اینکه در آمریکا جمهوری‌خواهان کنار رفتند و «اوباما» روی کار آمد. تلاش «اوباما» این بود که مداخله و تنش آفرینی آمریکا را در برخی مناطق کاهش دهد و رخداد دوم حمایت سه اتحادیه و پیمان بین‌المللی مهم از «عمرالبشیر» بود که از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. اول اتحادیه آفریقا بود که با ۵۳ عضوش تعویق و یا لغو تعقیب «عمرالبشیر» از سوی جامعه بین‌الملل را خواستار شدند و دیگری اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی بود که سودان جزئی از آنهاست. کشورهای عضو گروه غیرمتعهدها نیز رأی دادگاه را سیاسی خوانده و اعلام کردند که ابرقدرت‌ها پشت این روند هستند. در واقع فشارها علیه «عمرالبشیر» به این دلیل بود که وی نتواند مقدمات وحدت بین شمال و جنوب را فراهم کند. البته همین امر نیز اتفاق افتاد و نقشه ۹۰ ساله انگلستان برای جدائی سودان در حال حاضر دارد تحقق پیدا می‌کند. در واقع ابرقدرت‌ها در حال استفاده از ثمره گیاهی هستند که نهالش را خیلی قبل‌تر کاشته بودند.

هزینه‌های جدائی سودان - جدای از ابعاد سیاسی و فرهنگی - در بُعد اقتصادی برای کشورهای همسایه چیست؟

ذکر این نکته ضروری است که جنبه‌های سیاسی و فرهنگی جدایی سودان به مراتب بیش‌تر از جنبه اقتصادی آن است. اما از بُعد اقتصادی باید به اهمیت «رود نیل» در این بین اشاره کرد. «رود نیل» دو شاخه دارد: یک شاخه آن از ایتوپی می‌آید اما بخش دیگر رود نیل که «رود سفید» خوانده می‌شود و بخش اعظم آن از اوگاندا سرچشمه می‌گیرد، از قسمت جنوب سودان می‌گذرد. سودان و مصر هر دو نگران آند مسیریابی که رود نیل بوسیله آن سیراب می‌شود، در معرض تهدید قرار گیرد.



دیدار وزرای خارجه سعودی و سوریه برای از سرگیری روابط رسمی این دو کشور

که بامداخله عربستان در امور داخلی سوریه قطع شده بود

«فیصل‌المقداد»، وزیر خارجه سوریه، در شهر جدّه از تلاش‌های عربستان سعودی برای پایان دادن به بحران سوریه ابراز قدردانی کرد. در این سفر وزیر خارجه سوریه به عربستان سعودی، که چهارشنبه ۲۳ فروردین بنا به دعوت «فیصل بن فرحان»، وزیر خارجه سعودی، و به منظور گفت‌وگو و بررسی راهکار سیاسی حل بحران سوریه انجام شده، بیانیه مطبوعاتی مشترکی صادر شده که در آن از آغاز تدابیر از سرگیری خدمات کنسولی و پروازی میان دو کشور استقبال شد.

به گزارش «العربیه»، «فیصل‌المقداد»، وزیر خارجه سوریه، از تلاش‌های عربستان سعودی برای حل بحران سوریه قدردانی کرد. «المقداد» همچنین از دولت و مردم سعودی بابت کمک‌ها و امدادسانی‌های بشردوستانه برای یاری رساندن به آسیب‌دیدگان از زلزله در سوریه ابراز تشکر کرد. در این بیانیه مطبوعاتی صادره در پایان سفر وزیر خارجه سوریه به سعودی، اشاره شد که این دیدار او در پاسخ به دعوت شاهزاده «فیصل بن فرحان»، وزیر خارجه سعودی و در چارچوب اصرار و اهتمام عربستان سعودی در راستای خدمت به مسائل «امت عرب» و تقویت منافع کشورها و ملت‌های عربی، انجام شده است.

در این بیانیه آمده است که جلسه گفت‌وگوها میان دو طرف با بررسی تلاش‌ها به منظور دستیابی به راهکار سیاسی برای بحران سوریه، که حافظ وحدت، یکپارچگی، امنیت، ثبات و

هویت عربی سوریه و تمامیت ارضی این کشور و محقق‌کننده رفاه و آسایش برای ملت برادر در این کشور شود، برگزار شد. بنابر این بیانیه مطبوعاتی دو طرف سعودی و سوریه بر اهمیت حل چالش‌های انسانی و فراهم ساختن فضای مناسب برای امدادسانی به تمامی مناطق در سوریه و همچنین فراهم ساختن شرایط لازم برای بازگشت آوارگان و پناهنجویان سوریه به مناطق‌شان و پایان دادن به درد و رنج آنها و بازگشت امن آنها به میهن‌شان و نیز اتخاذ تدابیر هر چه بیش‌تر برای مشارکت در برقراری ثبات اوضاع در کل سرزمین‌های سوریه توافق کردند. دو طرف بر اهمیت تقویت امنیت و مبارزه با تروریسم در همه اشکال و تشکیلات آن و تقویت همکاری‌ها در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تجارت آن و همچنین بر ضرورت حمایت از نهادهای حکومتی سوریه برای بسط کنترل بر تمامی سرزمین‌های این کشور که به محل استقرار گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی و به کانون‌های دخالت‌های خارجی در امور داخلی سوریه تبدیل شده است، تاکید کردند. دو طرف گفت‌وگوکننده در نشست جدّه، همچنین گام‌های لازم برای ایجاد راهکار سیاسی فراگیر برای بحران سوریه را، که به پیامدهای این بحران پایان داده و آشتی ملی را محقق کند و در بازگشت سوریه به فضای عربی و از سرگیری نقش طبیعی دمشق در وطن عربی نقش ایفا کند، بررسی کردند. دو طرف سعودی و سوریه در این گفت‌وگوها از آغاز تدابیر از سرگیری خدمات کنسولی و پروازی میان دو کشور استقبال کردند.

اینها همه نشان از شکست جبهه غرب برای سرنگونی رژیم قانونی، مستقل و سکولار سوریه است. حال پس از عادی شدن روابط ایران و عربستان و همین‌طور سوریه با ممالک حاشیه خلیج فارس فشار بر آمریکا و ترکیه، که در خاک سوریه به بهانه مبارزه علیه داعش حضور دارند، زیاد خواهد شد تا هر چه سریع‌تر گورشان را از سوریه گم کنند. *

پشت پرده مناقشات «قره باغ کوهستانی»

هفته‌نامه خبری سیاسی «اکنونیست» گزارش داده؛ هزینه‌های نظامی آذربایجان در یک دهه گذشته ۳۰ برابر افزایش یافته است. در نتیجه، خط لوله باکو - تفلیس - جیحان به یک هدف استراتژیک تبدیل شده است. وزیر جنگ قره باغ کوهستانی «ژنرال لوان مناتساکانیان» می‌گوید این خط لوله اولین اهداف در هر جنگ جدید خواهد بود. وی گفت: این خط لوله ترانزیت یک منبع مالی حیاتی برای آذربایجان است و ما باید آنها را از این ابزار محروم کنیم. اگر می‌دانستیم وضعیت امروز به این شکل است، ۲۰ سال پیش هرگز آتش بس را امضاء نمی‌کردیم.

برخی از هزینه‌های نظامی به اسرائیل، یکی از نزدیک‌ترین متحدان آذربایجان، وعده داده شده است. «رئیس جمهور علی اف» روابط آذربایجان با دولت صهیونیستی اسرائیل را مانند کوه یخی توصیف کرد که نه دهم آن در زیر آب قرار دارد. اسرائیل ۴۰ تا ۵۰ درصد از نفت مورد نیاز خود را از آذربایجان خریداری می‌کند و مقدار زیادی درآمد از طریق خرید اسلحه به این کشور بازمی‌گردد. در سال ۲۰۱۲، باکو قراردادهایی به ارزش ۱.۶ میلیارد دلار برای خرید سلاح‌های پیشرفته از اسرائیل امضا کرده و دو کشور تولید مشترک هواپیماهای بدون سرنشین را در باکو آغاز کرده‌اند.

در سال ۲۰۱۵، قیمت نفت از بالای ۱۴۰ دلار در هر بشکه به حدود ۳۰ دلار در هر بشکه سقوط کرد. هزینه آذربایجان برای هر تولید بشکه نفت در حدود ۱۱ دلار است و بنابر این همچنان از صادرات هیدروکربن خود سود و بهره فراوانی می‌برد. با این حال کاهش قیمت نفت، رشد اقتصادی آذربایجان را محدود کرده و از ۲/۸ در سال ۲۰۱۴ به ۱ درصد کاهش یافته است. گرچه نمی‌توان در اهمیت عرضه نفت خزر به بازارهای جهانی تردید داشت، اما نباید بیش از حد به این موضوع تأکید کرد. نفت خزر محرک اصلی حمایت آمریکا از آذربایجان نبوده است. در مقابل، به گفته معاون دستیار وزیر دفاع سابق ایالات متحده «الیزابت شروود رندل» از دیدگاه وزارت دفاع، «بیشترین نگرانی‌های دولت آمریکا مربوط به نقش نهادها و موسسات جدید نظامی پسا شوروی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته قفقاز است».

دفاع آمریکا از آذربایجان دارای یک هدف ژئوپولیتیک در تغییر نظم جهانی در حال گذار از یک جهان تک قطبی به یک نظم یا مدیریت چند قطبی و مقابله با ایران، روسیه و سرانجام چین در این منطقه است. آمریکا برای ممانعت از شکل‌گیری چنین نظامی راهی جز خرابکاری، توطئه و دامن‌زدن به تنش و جنگ نمی‌بیند. *

«زیبا کلام»، هم در کلام، هم در قلم و هم در عمل حامی بی‌چون و چرای نظام صهیونیستی اسرائیل است

«دکتر صادق زیباکلام» پرروز یکشنبه ۲۷ فروردین ماه از مناظره در باره سیاست ایران در خصوص اسرائیل طفره رفت و به بهای از دست دادن اعتبار علمی اش ۹۰ دقیقه از حق تاریخی یهودیان بر فلسطین دفاعی سینه چاکانه کرد.

دیروز هم رضا پهلوی به تل‌آویو رفت. آیا همزمانی سفیدشویی غلوآمیز اسرائیل توسط یکی از مهم‌ترین صداهای اصلاح‌طلبان با سفر رضا پهلوی تصادفی است؟ یا این تلاش‌ها برای «سفیدشویی اسرائیل» با هماهنگی قبلی و برآمده از یک اتاق فکر مشترک است؟ کانال جدال

پی‌نوشت: «دکتر زیبا کلام»، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است. این جناب دکتر اگرچه مستقماً در دانشگاه شیکاگو در کنار پسران شیلائی حضور نداشته تا از دکترین نئولیبرالیسم «میلتون فردمن» و شوک درمانی اقتصادی در شیلی بهره‌مند شود، اما وی با انقلاب ایران و قدرت‌گیری ضدانقلاب و در اواخر جنگ ایران و عراق در مکتب «رفسنجان‌یسم» و دکترین «تعدیل اقتصادی» به میدان آمد و با الهام از پدرخوانده‌اش تا توانست جولان داد. جناب دکتر در حالیکه مخالفین نئولیبرالیسم و امپریالیسم کشتار می‌شدند و جامعه در شوک فرورفته بود، وی آزادانه جولان می‌داد، به شستشوی مغزی جوانان می‌پرداخت و از حمایت نظام تحت رهبری «سیدعلی خامنه‌ای» و «هاشمی رفسنجانی» برخوردار بود. و امروز نیز از آزادی بیان برخوردار است و این در حالی است که صداهای استاد شریف و روشنفکران متعهد ایران از دانشگاه‌ها تصفیه شدند، به زندان افتادند و یا اجباراً کشور را ترک کردند.

«زیبا کلام» نماینده فکری جناحی از رژیم است و تمام تلاشش سازش با غرب و احیای مناسبات گذشته دوران پهلوی در ایران است. چه خوب می‌بود مدیران برنامه «جدال» به جای دعوت از «زیبا کلام»، که صدایش در تمام رسانه‌های امپریالیستی - صهیونیستی منعکس می‌شود، از شخصیت چپ مبهن دوست و صاحب‌نظری چون «دکتر ناصر زرافشان» دعوت می‌کرد تا صدای وی، که تحت سانسور شدید جمهوری اسلامی و سایر رسانه‌های برون مرزی قرار دارد شنیده شود. جای چنین شخصیت‌هایی متأسفانه در برنامه «جدال» خالی است. *



تاکید بر پوشش اجباری و تشدید

سرکوب «هنجارشکنان»، هراس از

گسترش مبارزه زنان است

طرح برخورد با «بدحجابی» از ۲۶ فروردین ماه شروع شد، آن هم با استفاده از فناوری و تجهیزات پیشرفته و دوربین‌هایی که به گفته فرمانده کل انتظامی کشور احتمال خطا ندارند.

«سردار رادان» از ابتدای فرماندهی خود اعلام کرد که دغدغه‌های مردم مهم‌ترین وظیفه‌ای است که بر دوش وی و همکارانش قرار دارد و پاسخ‌دهی مناسب به این دغدغه‌ها را در دستور کار دارد تا آنجا که درست در روزهای آغازین اجرای مأموریت خود در فرماندهی کل انتظامی کشور از مقابله جدی با سارقان به عنوان اولویت اول پلیس خبر داد و به تمام فرماندهان و مأموران انتظامی کل کشور ابلاغ کرد که طرح برخورد و دستگیری سارقان و مال‌خران را در دستور کار داشته باشند؛ بعد از آن نیز طرح جمع‌آوری معتادان متجاهر را اجرا کرد و حالا از آغاز طرح برخورد با بدپوششی و کشف حجاب در معابر عمومی، خودروها و اصناف خبر داده است؛ چرا که در ماه‌های اخیر وضعیت حجاب در برخی از شهرها و مناطق «نگرانی متدینین» را موجب شده تا آنجا که جمع زیادی از «مخاطبان پیگیری و مقابله جدی با بدحجابی و کشف حجاب را از مسئولان خواستار بودند».

«سردار رادان» در برخورد با زنان بدحجاب و کشف حجاب سه حوزه را مورد نظر قرارداد «معابر عمومی که کشف حجاب بعضاً در آن صورت می‌گیرد، خودرو و اماکن که بصورت جدی عمل می‌شود؛ به صورتی که در حوزه معابر با استفاده از فناوری و تجهیزات پیشرفته فرد شناسایی می‌شود؛ به فرد تذکر داده شده و بعد از آن فرد با مدارک به دستگاه قضایی معرفی می‌شود تا به مورد آن رسیدگی کنند؛ در حوزه خودرو بار اول به فرد تذکر داده شده و در صورت تکرار بار دوم خودرو توقیف می‌شود؛ توقیف الکترونیکی یا توقیف در محل یا توقیف در پارکینگ؛ در حوزه صنوف هم صنوفی که متصدیان آنها کشف حجاب کنند، تذکر جدی داده شده و اخطار پلمب گرفته و پلمب می‌شوند و این

موضوع شامل باغ تالارها و رستوران‌ها و مراکز بزرگ هم می‌شود». اگرچه قرار است پلیس با پیامک به بدحجاب‌ها تذکر و اخطار دهد، اعلام کرده که حتی با وجود مستندات و عدم خطای دوربین‌های مورد استفاده در طرح عفاف و حجاب، برای بار اول در صورتی که فرد اعلام کند که اشتباهی برایش پیامک آمده است، این موضوع را می‌پذیرد، اما در صورت تکرار و برای بار دوم، دیگر چشم‌پوشی نخواهد کرد.

اما نکته مشکوک این بلوای جدید حجاب اجباری در شرایطی که دولت جهت‌گیری سیاسی به شرق و جاده ابریشم کرده و از جهان چند قطبی سخن می‌گوید، چه بسا ناسازگار است و احمقانه به نظر می‌آید. گویا از قضا دستان ناپاکی در کار هستند که عمداً قصد آشوب و ناآرام کردن فضای جامعه را دارند. تشویش و براه انداختن تشنج در این مسائل همواره در کوتاه زمانی که به انتخابات مختلف در ایران نزدیک بوده به شدت قابل مشاهده است.

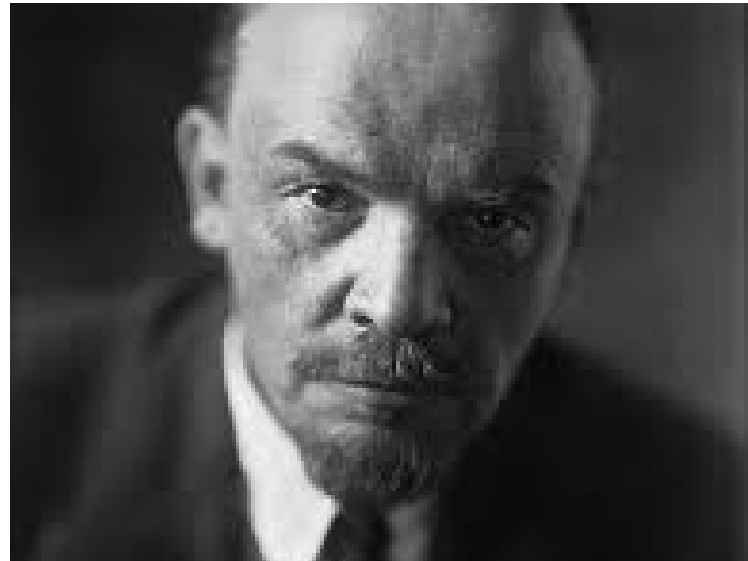
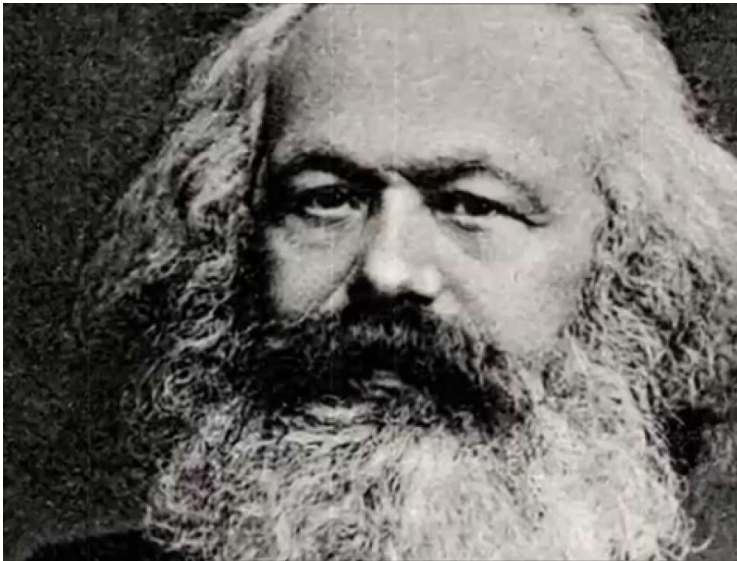
از طرفی آیا سردمداران حکومتی، که تمام دغدغه‌شان حجاب است، در مورد «مسمومیت» دختران دانش‌آموز و مسبب اصلی این قضیه، که این همه موجب ترس و نگرانی خانواده‌ها شده، تحقیقاتی انجام داده‌اند؟ آیا عاملین و آمرین این سیاست آشوبگرانه را مورد محاکمه و مجازات قرار داده‌اند و مردم را از کم و کیف این بلوا مطلع کرده‌اند؟ خیر! هنوز در حال بررسی امرند و از «شیطنت‌های درون مدارس خبر داده‌اند!» که گویا هشتاد درصد این «مسمومیت‌ها» درونی بوده و بیست درصد خارجی!

آیا اینها همه ناشی از بی‌تدبیری، هرج و مرج و بی‌برنامگی و آنارشیسمی نیست که گریبان حکومت را گرفته و توان برخورد با همه دسته‌جات رنگارنگی را که با سیاست‌گردش به شرق مخالف‌اند، ندارد و با آنها مماشات می‌کند؟

روشن است طرح مجدد پوشش اجباری یکی از موضوعات مورد علاقه طرفداران سیاست برگشت به برجام، برگشت به رابطه با اروپا، دشمنی و ضدیت با چین و روسیه، مخالفت با جهت‌گیری سیاست خارجی در منطقه و جهان و خلاصه همسویی با ارتجاع جهانی در رابطه با حقوق زنان است. این شیفتگان غرب هیچگاه در این خواست «حقوق زنان» سخنی از مادران سرپرست خانواده، زنان بیکار و جوینده کار نگفته و نمی‌گویند. در مورد بی‌عدالتی‌های اقتصادی و سیاست‌های نولیبرالی همواره خاموش‌اند و خفقان گرفته‌اند. بلوای اخیر، ادامه بلوای «زن، زندگی، آزادی» است که فضا را برای خیز مجدد دار و دسته «حسن روحانی» در دور انتخابات آینده آماده می‌کند.

در پایان اگرچه مشکل عمده مردم سراسر ایران بیکاری، تبعیض، فقر و استبدادی و ظلمت سرمایه‌داری است، لیکن مسئله طرح مجدد سختگیری حجاب آنهم با توجه به طغیان اخیر و تحمیل خسارت جبران‌ناپذیر بر روان جامعه، انرژی ملت را به بیراهه می‌کشاند. مبارزه سیاسی برای لغو این قانون ارتجاعی به مانند مبارزه سیاسی برای رفع مشکلات معیشتی، رفع مشکلات حوزه درمان و آموزش و هنر در دستور کار تمامی کسانی است که برای مردم ستمدیده ایران دغدغه‌ای دارند.

سیاست‌های سرکوبگرانه و متحجرانه رژیم جمهوری اسلامی و حجاب اجباری در خلال چهار دهه اخیر با شکست روبرو شده است و دیگر راه برگشتی وجود ندارد، آنهم پس از آن همه تنش و اعتراض در جامعه پس از قتل «مهسا امینی». فتوای احمقانه وزارت کشور برای سرکوب زنان بی‌حجاب و بدحجاب تبعیت از روحانیون حوزه‌ها و امامان جمعه است و جامعه را در آشوب فروخواهد برد. ادامه چنین سیاست ارتجاعی به نفع تبهکاران بین‌المللی و مزدوران‌شان است که برای پاره پاره کردن کشور در حال توطئه‌اند. فتوای جدید سرکوب زنان نیز تلاش بیهوده‌ای است که با مقاومت گسترده زنان مبارز میهن ما روبرو خواهد شد و رژیم سرانجام چاره‌ای جز عقب‌نشینی خفت‌بار ندارد. *



به مناسبت تولد لنین

برگی از تاریخ

۲۲ آوریل ۱۸۷۰ رهبر انقلاب کبیر اکتبر شوروی و آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان متولد شد. لنین، یکی از نوایغ تاریخ بشری است که تحت فرماندهی او و سرنگونی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی روسیه، نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی را، که ارکان نظام سرمایه‌داری جهانی را به لرزه درآورد، رهبری نمود. لنین بر اساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، بر اساس تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین‌المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون‌شدن از این اوضاع بحرانی، پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. اما لنین با شنا کردن برخلاف جریان آب و مبارزه بی‌رحمانه با انحرافات لیبرالی و ضد کمونیستی پیروز شد.

امروز در صدوپنجاه‌وسومین سالگرد تولد لنین، جهان در اوضاع و احوال دیگری است. غلبه رویزیونیسم بر کشور شوراها و احیای سرمایه‌داری، هجوم امپریالیسم به دست‌آوردهای تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان، تهاجم ایدئولوژیک علیه مارکسیسم - لنینیسم و پراکندن میکروب لیبرالیسم و انفرادمنشی و نفی حزبیت و نفی لنینیسم ...، شرایطی آفریده که بسیاری از روشنفکران متأسفانه مرعوب این تهاجم افسارگسیخته و شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی گشته و بجای درس‌آموزی از شکست‌ها و به جای اینکه شجاعانه برخلاف جریان آب شنا کنند، با نفی لنینیسم به لیبرالیسم و اپورتونیسم درگتیدند. اگر تا دیروز حمله به استالین مُد روز بود و عده‌ای خود را منتقد استالین، اما «مدافع لنین» جلوه می‌دادند، اکنون پرده‌ها را کنار زده بی‌پروا به لنین و لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می‌کنند. این مردان «علم» که اشتهاشان بسیار کم‌تر از «پلخائف»ها و «کارل کائوتسکیست»هاست، مدافعین لنینیسم را کهنه‌پرست و مخرب علم می‌دانند و همانند پدران «دانشمندان» علیه لنین و لنینیسم زوزه راه انداخته‌اند. اما همان طور که لنین را هراسی نبود که برخلاف جریان آب شنا کند، مارکسیست - لنینیست‌های پیرو لنین را نیز هراسی نیست تا برخلاف جریان آب حرکت کنند، در این اوضاع و احوال آشفته و دوداندوده بی‌پروا از لنینیسم به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم دفاع کنند و در مقابل خیل عظیم خرده بورژواهای رنگارنگ، که پرچم ارتداد و سفید را به اهتزاز درآورده‌اند، محکم و استوار بایستند!

افتخار بر لنین و لنینیسم! زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهائی بشریت! *

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

پیدایش طبقات و ترکیب طبقاتی جامعه

وجود طبقات بسته به مراحل تاریخی معین از تکامل تولید است و از اینرو می‌توان منشأ و ماهیت طبقات را به درستی دریافت. پیدایش مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و در نتیجه تقسیم جامعه به طبقات و بهره‌کشی از انسان معلول علل اقتصادی است. تقسیم جامعه به طبقات در آخرین تحلیل نتیجه رشد نیروهای مولد و تقسیم اجتماعی کار است که پیدایش مالکیت خصوصی را ممکن گردانید. جامعه طبقاتی برای اولین بار از درون جامعه اشتراکی اولیه بیرون آمد. در جامعه اشتراکی اولیه رشد نیروهای مولد در سطح بسیار نازلی قرار داشت و بازده کار اندک بود. در چنین شرایطی تولید ایجاب می‌کرد که وسائل تولید در مالکیت تمام افراد باشد و لذا مالکیت خصوصی وجود نداشت. یک فرد به زحمت می‌توانست احتیاجات زندگی خود را تأمین کند. کار افراد محصول اضافی پدید نمی‌آورد که دیگری بتواند آنرا تصاحب کند و لذا استثمار ممکن نبود، طبقه هم مفهومی نداشت. با رشد مداوم نیروهای مولد بازده کار به سطحی رسید که محصول اضافه بر احتیاج بوجود آمد و همراه با آن این امکان که بتوان این محصول اضافی را تصاحب کرد. همین پدیده پایه تقسیم جامعه را به طبقات فراهم ساخت.

اصلی وجود دارد، دو طبقه متخاصم که مستقیماً زائیده شیوه تولیداند، مبارزه آنها منشاء تحولات اجتماعی است و این مبارزه مبین تضاد اساسی آن شیوه تولید است. چنانکه در شیوه تولید بردگی، برده و برده‌دار دو طبقه اصلی جامعه‌اند. در شیوه تولید فئودالی، فئودال و سرف (رعیت) و در شیوه تولید سرمایه‌داری پرولتاریا و بورژوازی. در کنار این دو طبقه اصلی طبقات و اقشار دیگری نیز وجود دارند. وجود طبقات فرعی از اینجا ناشی می‌شود که شیوه تولید مسلط، با بقایائی از شیوه تولید کهنه یا نطفه‌هائی از شیوه تولید نو همراه است. چنانکه در کشورهای سرمایه‌داری تا مدتی طولانی مالکین بزرگ ارضی به مثابه بقایائی از فئودالیسم وجود داشتند و دهقانان را به شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری استثمار می‌کردند بقایای فئودالیسم همچنان باقی بود. وجود «طبقه سوم» که در اواخر فئودالیسم شیوه تولید سرمایه‌داری را نوید می‌داد، در زمره این اقشار است.

قشرهای متعدد خرده بورژوازی (دهقانان میانه حال و کوچک، پیشه‌وران و کسبه) نیز از دوران فئودالیسم باقی مانده و نماینده تولید کالائی ساده‌اند. قشرهای خرده بورژوازی هیچگاه ثابت نمی‌مانند. در جریان تولید عده کمی از آنها خود را تا درجه سرمایه‌دار و استثمارگر بالا می‌برند، ولی اکثریت آنها خانه خراب می‌شوند و در عداد پرولتاریا در می‌آیند. این یکی از قانونمندی‌های تولید سرمایه‌داری است. ولی این جریان هیچگاه به نابودی کامل تولیدکنندگان کوچک نمی‌انجامد.

علاوه بر قشرهای متعدد تولیدکنندگان کوچک، اقشار دیگری در جامعه یافت می‌شوند مانند روشنفکران (پزشکان، معلمین، و کلاهی دادگستری، هنرمندان و غیره) که ترکیب طبقاتی آنها یکدست نیست. آنها از طبقات مختلف بورژوازی، خرده بورژوازی، مالکان ارضی و تعداد بسیار کم‌تری از پرولتاریا بیرون می‌آیند. در کشورهائی که سرمایه‌داری در آنها رشد چندانی ندارد، وضع و شرایط زندگی روشنفکران در مجموع همانند تولیدکنندگان کوچک است و به همین جهت در این کشورها روشنفکران در اکثریت خود در ردیف خرده بورژوازی قرار می‌گیرند. بنابر این روشنفکران طبقه‌ای را تشکیل نمی‌دهند. بخشی از آنان که پوسیدگی نظام سرمایه‌داری را درمی‌یابند، در مبارزه به طبقه کارگر می‌پیوندند. روشنفکران در کشورهای عقب‌مانده در مبارزه طبقاتی پرولتاریا نقش مهمی بازی می‌کنند. جلب هر چه بیشتر آنان به سوی پرولتاریا دارای اهمیت فراوانی است.

در جامعه سرمایه‌داری قشری نیز وجود دارد از عناصری که به هیچ طبقه‌ای تعلق ندارند، قشر «لومین پرولتاریا»، قشر رانندگان جامعه بورژوائی، راهزنان، گدایان، قاتلین، روسپیان و غیره. صفوف این قشر پیوسته از افراد رانده از اجتماع پر می‌شود، افرادی که شرایط سرمایه‌داری آنها را به «قعر» جامعه سقوط می‌دهد.

«لومین پرولتاریا» عنصر انقلابی نیست.

«لومین پرولتاریا»، این محصول انفعالی پوسیدگی تحتانی‌ترین قشرهای جامعه کهن، در جریان انقلاب پرولتری در برخی نقاط به طرف جنبش کشیده می‌شود، ولی بر اثر وضع عمومی زندگی خویش بسی بیشتر متمایل است خود را به دسائس و تحریکات ارتجاعی بفروشد» (مانیفست).

صحت این حکم را در آلمان هیتلری، در آمریکا و در ایران می‌توان بخوبی مشاهده کرد.*

تکامل نیروهای مولد و افزایش بازده کار، جامعه اشتراکی اولیه را از درون تلاشی گردانید. جای گروه‌های انسان‌ها را که باتفاق به تولید می‌پرداختند، خانواده گرفت. در درون جامعه، ریش سفیدان فرمانده‌های نظامی، موبدان و کسان دیگری از این قبیل از افراد عادی جدا شده و مقامات اجتماعی را در اختیار گرفتند و از آنها برای کسب ثروت استفاده کردند. تقسیم اجتماعی کار و رشد مبادله موجب گردید که بعضی از قبایل یا خانواده‌ها ثروتمند شوند و برخی دیگر فقیر باقی بمانند. وسائل تولید، که قبلاً اشتراکی بود، اکنون به مالکیت خصوصی خانواده در آمد، خانواده‌ای که مرد در آن فرمانروائی داشت. برخوردهای جنگی میان قبائل، کسب ثروت را تسریع کرد به این علت که غنائم جنگی میان اشراف جامعه تقسیم می‌شد. افزایش بازده کار و افتادن وسائل تولید در دست خانواده این نتیجه را بیار آورد که اسیران جنگی را به جای آنکه بکشند، بکار می‌گرفتند و از دسترنج آنها استفاده می‌بردند.

این اولین شکل بردگی در جامعه بود که بردگان معمولاً مانند افراد خانواده زیر نظارت مرد به کار می‌پرداختند. در این دوره کار اساسی تولید هنوز توسط افراد آزاد انجام می‌گرفت و بردگان به مثابه نیروی کار کمکی به کار می‌رفتند. اما بر اثر رشد باز هم بیش‌تر نیروهای مولد، رشد مالکیت خصوصی و رشد مبادله، این شکل بردگی خانوادگی جای خود را به شکل جدید بردگی داد که در آن انجام کلیه امور تولیدی بر دوش بردگان گذاشته شد.

بدین ترتیب بر روی خرابه‌های جامعه اولیه، جامعه بردگی با دو طبقه متخاصم برده و برده‌دار به وجود آمد، استثمار طبقه‌ای بدست طبقه دیگر ممکن گردید. مناسبات اقتصادی جامعه اولیه، که بر همکاری و تعاون در تولید بنیان می‌گرفت، جای خود را به مناسباتی از نوع جدید، مناسبات حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر، استثمار کننده و استثمار شونده وا گذاشت.

تلاشی جامعه اشتراکی اولیه بر اثر علل اقتصادی، جامعه طبقاتی را به دنبال آورد. از آن زمان تاکنون تاریخ جامعه بشری طی قرون متوالی مراحل را از سر گذرانیده است. ساخت‌های چندی به دنبال یکدیگر آمده‌اند، طبقاتی از صحنه اجتماع رخت بر بسته‌اند، طبقات دیگری به جای آنها نشسته‌اند. همراه با تغییر طبقات، روابط تولید نیز تغییر پذیرفت و این تغییرات همه ثمره تغییر شیوه تولید، ثمره تغییر نیروهای مولد و روابط تولید است. با تعویض شیوه تولید، شکل مالکیت تغییر می‌یافت و متناسب با آن ساختمان طبقاتی جامعه نیز دستخوش تحول می‌گردید. تاریخ جامعه طبقاتی تاکنون سه شکل استثمار و ستم طبقاتی بخود دیده است، بردگی، سرواژ (ارباب رعیتی) و کار مزدوری (سرمایه‌داری). در دو شکل اول برده و سرف (رعیت) از لحاظ حقوق تابع ولینعمت‌های خود بودند که می‌توانستند با اعمال قهر آنها را به کار وادارند. در این ساخت‌ها مساوات میان افراد جامعه حتی از نظر حقوقی نیز وجود نداشت. در جامعه سرمایه‌داری افراد ظاهراً از نظر حقوقی برابرند، منتها کارگر از لحاظ اقتصادی وابسته به کار فرماست، زیرا به علت نداشتن وسائل تولید ناچار برای تأمین زندگی باید نیروی کار خود را به کارفرما، صاحب وسائل تولید بفروشد. مارکس این شیوه استثمار را سیستم بردگی مزدوری می‌نامد.

در هر جامعه‌ای که در آن منافع طبقات آشتی‌ناپذیر است، دو طبقه

و دهقانان و زحمتکشانش خواهد داشت و معلوم نیست چه نسبتی با برابری حقوق زن و مرد و رابطه دین با دولت خواهد داشت... در نتیجه چنین همه‌پرسی نمی‌تواند دمکراتیک باشد و لذا باید متحداً به تحریم آن کمر همت بست. مردم ایران! هوشیار باشید تا دست‌آوردهای انقلاب خونین بهمن توسط مرتجعین تازه به قدرت رسیده پایمال نگردد!

سیاست تحریم «همه‌پرسی» و پیش‌بینی «توفان» صحیح بود. مردم ایران با انقلاب همگانی ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی خود رژیم سرسپرده شاه را با اعتصابات میلیونی و سرانجام قیام مسلحانه سرنگون کردند، لذا چه ضرورتی پس از آن به برگزاری چنین «همه‌پرسی» داشت؟ همه‌پرسی باید برای تعیین شکل و محتوای جدید نظام آینده باشد و همه نیروهای شرکت‌کننده و ذینفع در انقلاب حق مداخله در سرنوشت کشور و انتخاب نوع حکومت را می‌داشتند. اما روحانیت با حيله‌گری و اغوای مردم زیر بار یک همه‌پرسی دمکراتیک برای تشکیل یک جمهوری آزاد و مردمی، که آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان و احزاب و اجتماعات و جدائی دین از دولت را برسمیت بشناسد، نرفت و مردم و نیروهای سیاسی انقلابی را میان انتخاب «نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی، آری یا نه» قرار داد. رژیم با فریب افکار عمومی و چسبانیدن نان در تنور داغ و شرایط ملت‌هت‌انقلابی و با اتکا به مشروعیت عمومی از سوی توده ناآگاه و سیاست‌تحمیلی بر مردم، میخ‌اش را کوید و خود را تثبیت کرد. حکومت اسلامی و اصل «ولایت مطلقه فقیه» و قوانین شرع اسلامی و تنش و گسستن وحدت ملی جامعه حاصل این همه‌پرسی ضددمکراتیک است و جز این نیست. *



بمناسبت سالروز «فراندم» در ایران

برگی از تاریخ

امروز ۱۲ فروردین چهل‌وچهارمین سالروز فرماندم در ایران است. «فراندم» یا همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی که کم‌تر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران برای تعیین نظام جدید حکومتی کشور، در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ در سراسر ایران و خارج از کشور برگزار شد، برنامه‌ای از پیش طرح شده برای تحمیل یک رژیم مذهبی دیکتاتوری بر مردم بود. برپایه این همه‌پرسی ضددمکراتیک که در فضای شور انقلابی و توهم به «آیت‌الله خمینی» و روحانیون مرتجع صورت گرفت، نتایجی نزدیک به ۹۷٪ رأی «آری»، از این صندوق، که مبانی فلسفی نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی را بازتاب می‌داد، سرب‌آورد.

در روز ۱۲ فروردین نتایج رسمی اعلام شد و اینروز را روز «جمهوری اسلامی» نامیدند.

هفته‌نامه «توفان» در شماره ۱۹، فروردین ۱۳۵۸ علل تحریم این همه‌پرسی را چنین بیان داشت:

مردم شریف ایران!

«به رأی گذاشتن یک نوع نظام، آن هم نظامی که معلوم نیست با آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حق تعیین سرنوشت مردم چه نسبتی خواهد داشت، معلوم نیست چه نسبتی با حقوق کارگران

باتوفان همراه شوید

@TTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: رفقای گرامی حزب کار سیاست شما در ارتباط با وحدت سازمان‌های چپ چگونه است و چه اصولی را برای همکاری سیاسی و برون‌رفت از اوضاع کنونی پیشنهاد می‌کنید و چرا نباید به دنبال یک آلت‌رناتیو چپ بود.

پاسخ: رفیق عزیز، ما نیز با شما موافقیم باید برای یک آلت‌رناتیو نیرومند سوسیالیستی به عنوان تنها راه نهایی نجات جامعه از قید نظام سرمایه‌داری کوشید و در این راه صبورانه گام برداشت. همانطور که بارها طرح کرده و تأکید نموده‌ایم. در شرایط کنونی با توجه به اوضاع آشفته جهانی و تشتت فکری که وجود دارد بویژه در مورد سوسیالیسم، می‌توان در دو عرصه تلاش کرد: یکی نقد آنچه که موجب پیروزی و تکامل جامعه و برانداختن نظام سرمایه‌داری و دست‌آورد‌های عظیم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و هنری... گردید که با نام دو انقلاب کبیر اکتبر شوروی و چین عجین است و گنجینه بزرگی برای آموختن از این پیروزی‌ها در دست و دو دیگر دلایل عقب‌گرد این دو جامعه و احیای سرمایه‌داری در این دو کشور است. این بحثی است که هم اکنون در سراسر جهان جریان دارد و دوری و نزدیکی افراد و سازمان‌ها و احزاب برمی‌گردد:

یکم به اعتقاد به سوسیالیسم علمی، **دوم** پذیرش لنینیسم به عنوان تکامل مارکسیسم در دوره امپریالیسم،
سوم امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و نه در هر کشور،
چهارم پذیرش این امر که رویزیونیسم دشمن مارکسیسم - لنینیسم است، در لباس «بهتر کردن مارکسیسم» به میدان می‌آید و
پنجم قبول دیکتاتوری پرولتاریا برای گذار از سوسیالیسم به کمونیسم،
ششم پذیرش سی سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت

رهبری رفیق استالین طبعاً جریاناتی که به این تاریخ و تئوری تعلق دارند، باید بکوشند با بحث‌های سالم و اتحاد عمل‌های لازم به تدریج به هم نزدیک شوند و سرانجام در حزب واحد گرد آیند، تا بتوانند رهبری زحمتکششان را در دست گیرند. آنچه امروز بیش‌تر به چشم می‌خورد شفاف نبودن بحث‌ها و مقولات سیاسی برای وحدت است. عده‌ای حزبیّت را قبول ندارند، در عین حال از سوسیالیسم سخن می‌گویند، سوسیالیسمی که رنگارنگ است و حتا همه رنگ است و گویا ماهیت طبقاتی مشخصی هم ندارد. عده‌ای به آثار کوسندیکالیسم روی آورده‌اند و هر چه دل تنگشان می‌خواهد به لنین ناسزا می‌گویند که چرا لنین از همان آغاز «مدیریت رستوران را به یک زن کارگر آشپز» نسپرد و روشنفکران در رأس کار قرار گرفتند، عده‌ای دیگر به بلشویک‌ها ناسزا می‌گویند که چرا مجلس بورژوائی موسسان را به راه انداختند و انقلاب سوسیالیستی را به یکباره علم کردند، عده‌ای هم مانند ترسکیست‌ها چون باوری به امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نداشته از همان آغاز ساز مخالفت با ساختمان سوسیالیسم را کوک کردند حتا از همکاری با نازی‌ها برای شکست انقلاب و به کرسی نشاندن نظرات انحرافی خود دریغ نورزیدند و امروز نیز با پخش جعلیات امپریالیستی روزی رقم صد میلیون و روز دیگر ۵۰ میلیون قربانی را به حساب استالین می‌گذارند و «استالینیسم» ورد کلام‌شان است و به مشوب افکار مشغول‌اند، عده‌ای هم هنوز درسی از این همه تحولات صد و پنجاه ساله جنبش کمونیستی جهانی نگرفته‌اند و اختلاف مارکسیسم و رویزیونیسم را به «اختلاف شیعه و سنی» تقلیل می‌دهند و با تز «همه با هم» و خرده‌کاری سیاسی به دنبال حل مشکلات کارگران هستند. باری، همه این انحرافات پس از فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» چنان ابعادی گرفت که نیازی به تکرار نیست. به باور ما تلاش برای شفاف کردن مسائل و تعریف صحیح از مارکسیسم - لنینیسم و آموختن از شکست‌ها و پیروزی‌ها و مبارزه علیه نهیلیسم از اهمیت ویژه‌ای در شرایط کنونی برخوردار است. در عرصه دیگری که می‌توان فعالیت مشترک کرد و بسیار گسترده و متنوع است، عرصه‌های دمکراتیک و عمومی است. حداقل مواضع سیاسی برای همکاری با آن دسته از جریانات و شخصیت‌ها و محافلی که مخالف رژیم سرمایه‌داری و ستمگر جمهوری اسلامی‌اند، پیکار علیه امپریالیسم آمریکا و تحریم اقتصادی و توطئه اجانب برای پاره پاره کردن ایران، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، مبارزه برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری، مبارزه برای آزادی‌های سیاسی، مبارزه علیه ستم بر زنان و حجاب اجباری و مبارزه علیه اپوزیسیون‌های رنگارنگ وابسته و ارتجاعی است. اینها آن نکاتی هستند که به نظر حزب ما مهم‌اند و باید مورد توجه همه کمونیست‌ها قرار گیرند.
برایتان موفقیت آرزو داریم.*

دوران به این علت که جمهوری سوسیالیستی اوکراین بخشی از مجموعه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به حساب می‌آمد، چندان برانگیزنده احساسات عمومی نبود و در سایه شوم استالین زدائی، که در واقع سوسیالیسم زدائی «خروشچف» بود، گم و محو شد.

اینکه امروز جزیره کریمه مجدداً به دامن مام وطن بازگشته، اساساً ربطی به تصرف این جزیره، آن طور که غرب و رسانه‌هایش تبلیغ می‌کنند، ندارد. کریمه در تاریخ معاصر همواره بخشی از روسیه بوده است. مردم کریمه، که بیش از ۹۰ درصد آنها روس تبار هستند در یک **همه‌پرسی دموکراتیک** آزادانه تمایل خویش را برای پیوستن به روسیه به جهانیان ابراز داشتند. آنها در واقع به توهم زدائی و تبلیغات دروغین غرب واکنش نشان دادند. این اقدام نه از نظر تاریخی، نه از نظر سیاسی، نه از نظر ژئوپلیتیک هرگز نادرست نبوده است. روسیه با این اقدام دوراندیشانه نقشه امپریالیست‌ها برای کشیدن دیوار اوروآسیا به دور روسیه را برهم زد و کنترل دریای سیاه را به دست گرفت. ایران و آذربایجان در کنار روسیه قرار گرفتند و ترکیه که در دریای بلندپروازی‌های کوه‌نظرانه خود گم شده است، سراسیمه به امید دریافت هدیه با حمایت پر سر و صدا از فاشیست‌های اوکراین به دنبال غرب رفت که برای این خدمت باید بهای سنگینی در آینده پردازد. اقتصاد ترکیه به فروپاشی نزدیک می‌شود. انتقال نفت و گاز از ترکیه به اراده آذربایجان، ایران و روسیه وابسته است. صنعت توریسم ترکیه در منطقه جنگی به صفر می‌رسد و از روس‌ها و اوکراینی‌ها خبری نخواهد بود. خطر کودتا دولت ترکیه را تهدید می‌کند. ترکیه می‌بیند که اوکراین کاتولیک می‌تواند در یک چشم بهم‌زدن عضو اتحادیه اروپا شود، ولی ترکیه حامی داعش و مسلمان، هنوز در پشت در اتحادیه اروپا باید التماس کرده، دق‌الباب نماید و خود را تحقیر کند تا شاید روزگاری به داخل اتحادیه اروپا وارد شود.

امید که با این مختصر به پرسش‌تان پاسخ داده باشیم، برایتان موفقیت آرزو می‌کنیم. *



گشت‌وگذار در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: با درود به دست‌اندرکاران نشریه وزین توفان الکترونیکی و تشکر که آنرا هر ماهه به بنده ایمیل می‌کنید، پرسشم این است: چرا روسیه کریمه را بخشید به اوکراین و بعد این شبه جزیره را دوباره اشغال کرد. ممنونم می‌شوم اگر به سؤال بنده پاسخ دهید. امضا عبدالله باستانی - پاکستان

پاسخ: سپاس از شما و بسیار مسروریم که نشریه را مرتب مطالعه می‌کنید و با ما در ارتباط هستید.

بطور مختصر تاریخچه اجمالی شبه جزیره کریمه چنین است: «نیکیتا خروشچف» که پرچم مبارزه علیه رفیق استالین را در کنگره بیستم حزب برافراشته بود، به بهانه «جنایاتی» که استالین در مورد اوکراینی‌ها انجام داده در کوره‌ی ایجاد نفرت ضدروسی و ضداستالینی در اوکراین با سیاست رویزیونیستی، که در پیش داشت، دمید. وی می‌خواست استالین را دشمن مردم اوکراین و «خروشچف» ضداستالین و در واقع ضدسوسیالیسم را دوست مردم اوکراین جا بزند. وی برای دلداری و کسب محبت مردم اوکراین و تقویت تمایلات ضداستالینی و تقویت روحیه ناسیونالیستی و ضدکمونیستی، این شبه جزیره را که توسط یک باریکه به سرزمین اصلی اوکراین متصل شده است، در سال ۱۹۵۴ به جمهوری سوسیالیستی اوکراین واگذار کرد، یعنی حاتم‌طائی‌وار و سخاوتمندانه بخشید. این اقدام «خروشچف» در همان سال نیز غیرقانونی و مخالف قانون اساسی موجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود و با تقسیمات کشوری جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی در مغایرت کامل قرار داشت. ولی این دست و دلبازی در آن

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملنی باید گردد



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کارایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کارایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کارایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کارایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346